



تعامل و تقابل میان اصولی و اخباری در دوره فتحعلی‌شاه^۱

الهام امیری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲

چکیده

بخش مهمی از تاریخ فکری تشیع به تقابل و مناظرات علمای اخباری و اصولی اختصاص داشته است. اثرات این تقابل معمولاً از حیطة نظر و اهل مدرسه فراتر رفته و در ادوار مختلف تاریخی به اشکال مختلف در جوامع شیعی ظهور و بروز یافته است. البته ادوار کوتاهی نیز به دلیل الزامات زمانی، محیطی و سیاسی این دو تفکر به همزیستی رسیده و تعامل‌های سازنده‌ای داشته‌اند. در آستانه قرن سیزدهم هجری و با ظهور قاجاریه، اصولیان و اخباریان پس از مدت‌ها انزوا به عرصه سیاست و اجتماع بازگشته و رقابت‌های گذشته را تجدید کردند. با پیدایش و شکل‌گیری حکومت قاجار به رهبری آقامحمدشاه، فصل جدیدی در رابطه با رقابت و جدال میان اخباریون و اصولیون آغاز شد. رهبری این نزاع فکری در ابتدا میان کاشف‌الغطا رهبر اصولیون و میرزاحمد، از رهبران فکری اخباریون شکل گرفت. مسئله مقاله حاضر این است که چرا اختلافات و تقابل علمای اخباری و اصولی، در عصر فتحعلی‌شاه، از آرا و اندیشه‌های کلامی به رقابت‌های سیاسی و تحولات دربار کشیده شد؟ در این مقاله تلاش شده است تا با روش تحقیق تاریخی، ضمن بازخوانی تاریخ رویارویی‌های کلامی علمای اصولی و اخباری امامیه، با تأمل بیشتر جریان مقابله میرزاحمد نیشابوری اخباری با علمای اصولی مورد نقد و واکاوی قرار بگیرد و نتایج این رویارویی بیان گردد. یافته اساسی تحقیق این که غلبه فکری اصولیون بر اخباریون که مصداق پیروزی عقل و خرد بر سنت محض بود، فرصت ارتباط علما با حکومت و به عبارتی سیاست را فراهم آورد. با پدید آمدن نهادهایی چون مرجع تقلید، بخشی از اختیارات سیاسی و مذهبی که اخباریون آن را خاص امامان معصوم (ع) می‌پنداشتند، به مرجع تقلید منتقل شد و پیوند دین و سیاست به عنوان یکی از اصول اساسی تشیع، از اهمیت خاصی برخوردار گردید.

واژگان کلیدی: تعامل، تقابل، اخباریون، اصولیون، قاجاریه، میرزا محمد اخباری.

مقدمه

تقابل بین اصحاب حدیث و اصحاب رأی و پس از آن اصولیان و اخباریان از مهم‌ترین چالش‌های تاریخی، فکری علمای شیعه امامیه بوده است. هر یک از این دو گروه با تکیه بر برخی احادیث و روایات که ریشه در شیوه سلوک

^۱ - امیری، الهام (۱۴۰۳). تعامل و تقابل میان اصولی و اخباری در دوره فتحعلی‌شاه، فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال اول، شماره اول، تهران: ص ۴۰-۶۶.

^۲ - دکتری تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، پست الکترونیک: elhamamiri.ea75@gmail.com

ائمه معصومین (ع) داشته است، تلاش کرده‌اند که طریقه فکری خود را ادامه راه آن بزرگان معرفی نمایند. اختلاف نظر بر سر موضوعاتی مانند اجتهاد و حوزه و قلمرو رأی از مهم‌ترین اختلافاتی است که باعث جدایی و انشقاق دو طریقه مذکور گردیده است.

چنانکه در پژوهش حاضر ملاحظه گردید؛ تقابل و تعارض دو دیدگاه اخباری و اصولی در میان علمای امامیه، تاریخی به وسعت تاریخ تشیع دارد. در واقع نخستین نشانه‌های بروز اختلاف نظر در میان علمای امامیه را می‌توان هم‌زمان با پیدایش اصحاب رأی و اصحاب حدیث در میان مسلمانان اهل سنت دانست.

به این ترتیب و با تکیه بر منابع تاریخی صدر اسلام سابقه وجود دو گرایش حدیث‌گرا و عقل‌گرا (اهل رأی) در معارف دینی امامیه، به دوران حضور ائمه اطهار (ع) بازمی‌گردد. البته با توجه به منابع موجود؛ ظاهراً نخستین بار عبدالجلیل رازی در نیمه دوم قرن ششم هجری در اثر معروف خود موسوم به «النقض» از اصطلاح «اخباریه» در برابر «اصولی» برای بازشناختن اهل حدیث از اصحاب رأی استفاده کرده است.

البته گرایش بیشتر به حدیث و برتری اهل آن در میان شیعیان در روزگار ائمه (ع) و حتی در غیبت صغری نیز با توجه به حضور نائبان خاص امام عصر (عج) کم‌وبیش ادامه داشت. در این دوران نیز محور همه معارف دینی و استنتاج‌های فقهی احادیث معصومان (ع) بود. به این ترتیب تا اواخر قرن چهارم هجری، اکثریت علمای شیعه امامیه از استدلالات عقلی و به‌کارگیری روش‌های اجتهادی در فقه خودداری کرده، فعالیت خویش را به ضبط و نقل احادیث ائمه معصوم (ع) منحصر و محدود می‌ساختند. در واقع وجود امام معصوم (ع) برای آنان به منزله مرجعی مطمئن و مؤثق به حساب می‌آمد تا تفسیر شریعت و تبیین مبانی فقهی، اعتقادی را از ایشان جویا شوند و دانش مذهبی را با روش‌های ظنی و اعمال‌نظرهای شخصی از جایگاه قطعی و یقینی خویش خارج نسازند.

تفکرات و اندیشه‌ای حاکم بر دو مکتب اصولی و اخباری منجر به پیدایش یک سری نتایج و پیامدها در عرصه مذهب و سیاست، و رشد عقلانیت در نهاد روحانیت شیعه شد. یکی از مهم‌ترین نتایجی که از تقابل این دو اندیشه به وجود آمد، بی‌توجهی به مهم‌ترین و اساسی‌ترین کتاب مسلمانان یعنی (قرآن) بود، به طوری که از زمان‌های گذشته تا حال، قرآن مورد توجه و استناد جدی علمای اسلامی به ویژه شیعیان نبوده است. در مقابل به همان اندازه که حاملان این دو اندیشه فقهی از قرآن فاصله گرفتند، توجه به گرایش فوق‌العاده‌ای به سنت نشان دادند، به گونه‌ای که این دو گروه در اکثر استنادها و استنباط‌های فقهی و حتی در مسائل روزمره زندگی خود به احادیث مراجعه می‌کردند. از دیگر نتایج تقابل این دو اندیشه می‌توان به پذیرش بعضی از مبانی استدلالی در استنباط‌های فقهی، توسط علمای اخباری اشاره کرد.

برتری اهل حدیث در میان شیعیان امامی تا قرون چهارم و پنجم هجری نیز مشهود بوده است. شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ ق) را می‌توان نماینده تفکر شیعیان اهل حدیث در قرن چهارم هجری به شمار آورد. وی در «رساله اعتقادات» اصلی‌ترین مبانی تفکرات این گرایش را تشریح کرده است. نکته قابل تأمل آن که نخستین بار به طور جدی شاگرد برجسته شیخ صدوق موسوم به شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ ق) باورهای حدیثی استاد را در رساله «تصحیح

الاعتقاد» به شدت به چالش کشید و آغاز دورانی نوین از حیات اصحاب رأی را در فقه شیعی نوید داد. دورانی که توسط شاگرد شیخ مفید به نام سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ ق) بسط و گسترش بیشتری یافت. برتری متکلمان شیعی با ظهور مکتب شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) در میان حلقه‌های علمی شیعه امامیه در بغداد و نشر و گسترش آموزه‌های آن در حوزه‌های جهان تشیع ادامه یافت و باعث استمرار هرچه بیشتر کاهش نفوذ سنتی اصحاب حدیث در محافل امامی گردید. البته باید به این نکته مهم هم توجه داشت که شیخ طوسی تا حد زیادی نیز تلاش نمود افتراق و دوگانگی شدید میان دو مکتب مذکور را تعدیل نموده و تا حد امکان شرایط نزدیکی و مفاهمه را در میان علمای امامیه فراهم کند.

به این ترتیب با تلاش و مساعی شیخ مفید و شاگردان و اخلافش و در سایه شرایط مساعد محیطی، تاریخی، سرانجام حدیث‌گرایی در کلام و فقه شیعی تا حد زیادی به حاشیه رفت و با پدید آمدن علم اصول فقه و تدوین مبانی آن، فقه استدلالی و اجتهادی بر فقه شیعه چیره گشت. این روند تا اواسط عصر صفویه ادامه یافت و اصحاب رأی به یکه‌تازی خویش در فقه شیعی ادامه دادند.

با توجه به آنچه گفته شد و با غلبه باورهای «اصحاب رأی» امامیه؛ اهل حدیث و اخباریان در حاشیه قرار گرفتند. به طوری که وقتی ملا محمد امین استرآبادی در روزگار صفویه به تجدید بنای اخباریه شیعی پرداخت، گروهی وی را مؤسس این نحله فکری، فقهی می‌دانستند. هرچند چنان که ذکر آن رفت شواهد موجود حاکی از قدمت بسیار بیشتر این باور در میان شیعیان می‌باشد. در نتیجه و براساس این مقدمات استرآبادی در دوران صفویه اخباری‌گری و حدیث‌گرایی را یک‌بار دیگر احیا نمود و با توجه به اسناد موجود نمی‌توان وی را مؤسس این طریق فقهی به شمار آورد. در هر حال استرآبادی و در ادامه تلاش‌های وی علمای دیگری مانند مجلسی اول و دوم موفق شدند در نیمه دوم حاکمیت صفویان و از اواخر قرن یازدهم هجری به بعد یکبار دیگر اعتبار و اقتدار از دست رفته اخباری‌ها را در حوزه‌ها و مدارس علمیه شیعی تجدید نمایند.

نکته بسیار مهم و جالب‌توجه این‌که با توجه به استیلا و غلبه اخباری‌گری بر محافل علمی شیعه، نه تنها علمای علاقه‌مند به اخبار و یا آنانی را که تسلیم منطق استرآبادی گشته و اخباری شدند، متحول ساخت، بلکه عالمان عقل‌گرا- اعم از فلاسفه و اهل حکمت و مجتهدان اصولی- را نیز که اینک به عقب رانده‌شده بودند، متأثر کرد. این تأثیر به‌اندازه‌ای بود که برخی علمای اصولی را ناگزیر کرد که برخلاف گذشته حداقل در برخی آثار خویش رویکردی حدیثی داشته باشند. چنانکه در مقاله حاضر ذکر آن رفت افراط در عقل‌گرایی اصولیان باعث متروک ماندن کتب و منابع حدیثی در طی قرون متمادی در محافل علمی امامیه گردیده بود. گیرایی سخنان استرآبادی به حدی بود که بسیاری از علمای اصولی آن روزگار طریقه خود را فرو نهاده و به مسلک اخباریان اهل حدیث سلفی‌گرا در آمدند. بدیهی‌ست که از مهم‌ترین پیامدهای غلبه اخباری‌گری بر حوزه‌های علمیه شیعی، توجه روزافزون به احادیث و اخبار امامان معصوم (ع) بود. این توجه و اقبالی که در پی آموزه‌های استرآبادی شکل گرفت

سبب تکثیر کتب حدیثی مرجع، ترجمه متون حدیثی از عربی به فارسی، تدوین جوامع حدیثی جدید، تکنوگاری‌های حدیثی، فقه‌الحديث، درایه‌الحديث، رجال و... گردید.

البته مخالفت استرآبادی با معقولات و علوم عقلی به حوزه معارف دینی محدود نمی‌شد. دیدگاه‌های وی در مقابله با وجوه مختلف علوم عقلی یادآور نگاه خصمانه غزالی و علمای اهل حدیث اهل سنت هست. در واقع وی در حالی علمای عقل‌گرای شیعه را به پیروی و تقلید از اهل سنت متهم می‌کند که خود نیز در نگرش‌های عقل‌ستیزانه‌اش به بسیاری از احادیث و روایات مورد استفاده علمای عقل‌گرایز و نقل‌گرای اهل سنت تمسک جست.

در هر حال در روزگار صفویه با مساعی استرآبادی و اخلافش و همچنین حکایت دولتمردان صفوی، اخباری‌گری یک بار دیگر به وجه غالب تفکر علمای امامیه تبدیل گردید. با این همه سقوط غیر منتظره صفویان از افغانه غلزیایی سنی مذهب و به قدرت رسیدن نادرشاه افشار- که ظاهراً تعصب خاصی به مذاهب اسلامی نشان نمی‌داد- و حتی زندیه؛ شیعیان اعم از اخباری‌ها و اصولی‌ها را در تنگنا و حاشیه قرار داد. این انزوا به ویژه در دوران افغانه باعث مهاجرت علما به عتبات گردید. البته علیرغم مصائب و مشکلات بوجود آمده؛ این انزوا و دوری علما از ساختار قدرت زمینه‌ساز نزدیکی آنها در مدارس و حوزه‌های علمیه شیعی گردید. در واقع علما در این عصر به دور از وسوسه‌های قدرت و اصحاب قدرت به مناظره و مباحثه بین نحله‌های فکری، فقهی و کلامی موجود بیشتر بها دادند. این امر سبب نزدیکی هرچه بیشتر بین اصولیان و اخباریان گردیده و زمینه گفتگوهای سازنده میان طرفین را بیشتر کرد. عتبات عالیات محیطی مناسب برای مهاجرت علما برای تبلیغ و تدریس بود. در نبود حمایت‌های دولتی، زمینه‌های رقابت و هم‌چشمی نیز کاهش قابل توجهی یافت و بحث و تبادل نظر با رویکردی اعتدال‌گرایانه جای آن را گرفت.

شیخ یوسف بحرانی (۱۱۸۶-۱۱۰۷هـ.ق) را می‌توان از برجسته‌ترین علمای اخباری قرن دوازدهم ایران و عتبات و از نمادهای برجسته عصر اعتدال به شمار آورد. بحرانی به تدریج در میان علاقه‌مندان به اخباری‌گری شیعی صاحب شهرتی فراوان گردید. حضور وی در ایران پس‌اصفوی نیز امر مغتنمی برای اهل دین و به ویژه اخباریان به حساب می‌آمد. البته نکته جالب توجه و حائز اهمیت این است که روی آوردن به باورهای اعتدال‌گرایانه و دوری از اندیشه‌های جزمی و متعصبانه چندان هم آسان نبوده و همواره پیشگامان چنین اندیشه‌هایی در معرض اتهامات و فشارهای مختلف و متفاوتی قرار داشته‌اند. شیخ نیز در پی اتخاذ باورهای بدیع و معتدل خویش از فشار و تکذیب علمای متعصب اخباری و اصولی برکنار نماند. در واقع متعصبین هر دو نحله فکری باورهای شیخ را تحمل نکرده و آنها را بدعت‌آمیز یافتند. وی تا زمان مرگ، رهبری جریان اخباری را در عتبات عالیات در دست داشت.

هم‌زمان با تغییر رویه در عتبات و مفاهمه بیشتر در میان نحله‌های مذکور در میان اصولیان شیعی فقهی نامدار به نام وحید بهبهانی ظهور یافت. حضور وی در عتبات نقش بسیار مهمی در تغییر نگرش غالب در میان طلاب و فضلاء شیعی از اخباری‌گری به سوی اصول‌گرایی داشت. در واقع تعالیم و مجالس درس و تألیفات بهبهانی را می‌توان نقطه عطف مهمی در رونق گرفتن دوباره اندیشه اصولی در میان شیعیان به حساب آورد. رونق باور اصولی سبب گردید تا

به‌بهانی شاگردان برجسته‌ای را پرورش داده و مجالس متعددی از درس و بحث در باب روش اصولی برپا گردد. شاگردان به‌بهانی نیز هر کدام در مسند تدریس، مکتب اصولی را ترویج کردند. در اوایل سده سیزدهم هجری، فقط علمای مجتهد اصولی برای کسب اجازه و درجه علمی دینی به عتبات به محضر اساتید معروف وارد شدند و بعد از طی مراحل خاص، به شهرهای خود به ایران بازگشتند.

در این روزگار از شدت دعاوی اخباریانی که در سایه تعالیم استرآبادی قد برافراشته بودند تا حد زیادی کاسته شد و چنان که در باب شیخ یوسف بحرانی گفته شد؛ وی به تجدیدنظر جدی در آرای زعیم و استاد خود شیخ استرآبادی پرداخت. اما از آن سوی دیگر اگر چه در میان اصولیان هم زمزمه‌هایی برای هم‌گرایی با اخباریان دیده می‌شد؛ به هر حال آن اندازه اعتدالی که در مشی امثال شیخ بحرانی مشاهده می‌گردید در شیوه سلوک به‌بهانی دیده نمی‌شد. بعد از وفات شیخ یوسف بحرانی تقریباً تا مدت‌ها هیچ عالم برجسته اخباری در عتبات حضور نداشت تا توان مباحثه با اصولیان را داشته باشد. در چنین شرایطی ایران وارد قرن سیزدهم هجری قمری می‌شد. همزمان آقامحمدخان قاجار با غلبه نهایی بر مدعیان متعدد زندیه حکومت را به خاندان قاجاریه منتقل کرده و دوران جدیدی از حیات سیاسی در ایران آغاز می‌گردید.

تاریخ تشیع از آغاز تأسیس این مذهب تاکنون همواره شاهد رقابت، تقابل و تناظر اصولیان و اخباریان بوده است. هرچند در برخی ادوار تاریخی نیز ضرورت‌های اعتقادی و سیاسی باعث نزدیکی و بعضاً تعامل موقت این دو گروه نیز گردیده؛ دوران رقابت و برتری‌جویی به مراتب طولانی‌تر بوده است. در این میان سیاست‌های دولت‌های حاکم و نزدیکی و دوری اصولیان و اخباریان از حاکمیت نیز در برخی ادوار تاریخی نقشی تعیین‌کننده در برتری یکی بر دیگری داشته است.

پژوهش حاضر درصدد است به علل تعامل و تقابل علمای اخباری و اصولی در دوره فتحعلی‌شاه قاجار (با تأکید میرزا محمد اخباری) بپردازد. در این راستا لازم است که به تقابل سیاسی دو گروه مذهبی (اصولیون و اخباریون) و تعامل درباره قاجار، توجه شود. آنچه برای عملی شدن اهداف هر کدام مهم تلقی می‌شد، به تدریج و با حمایت فتحعلی‌شاه از میرزا محمد اخباری، رقابت دو گروه وارد مرحله جدیدی می‌گردد. بدین ترتیب میرزا محمد به دعوت فتحعلی‌شاه به دربار راه می‌یابد و از جایگاه و احترام خاصی برخوردار می‌گردد و همین موضوع بر قدرت او و اخباریون می‌افزاید. اخباری‌ها توانستند تا مدتی نفوذ و قدرت خود را حفظ و یا افزایش دهند؛ همین مسئله تقابل دو جریان را بیشتر می‌کند. این پیروزی فکری دارای آثار و نتایج خاص سیاسی و مذهبی در جهان اسلام و تشیع بود. از جمله اینکه جریان و مسلک اصولی در بین مردم و علما گسترش یافته و همین موضوع منجر به انتقال بخشی از اختیارات سیاسی به علما می‌گردد. برخورداری از پشتوانه مذهبی برای دربار قاجار و حمایت سیاسی و نظامی برای علمای مذهبی بوده که بدون وجود این گونه پشتوانه‌ها و حمایت‌ها هیچ‌کدام از طرفین نمی‌توانستند در سرکوبی مخالفان موفقیتی کسب کنند. در این خصوص توجه به علل و زمینه‌ها، می‌تواند امکان حضور گروه مخالف (اخباریون) را مشخص سازد که با مطالعه تاریخ دوره قاجار (فتحعلی‌شاه) می‌توان به علت حضور اخباریون به عنوان

گروه مخالف اصولیون در صفحه سیاست و حمایت فتحعلی‌شاه از آنان پی برد. بایستی بر این امر اذعان کرد که شرایط فکری، سیاسی و نظامی علل تعامل قاجارها با اخباریون به شمار می‌آمد. شرایط فکری که برخاسته از عقاید اصولیون بوده و می‌توانست با تکیه بر مشروعیت و اجتهاد و تقلید مانع نفوذ و اعمال بیش از حد قدرت قاجارها باشد. و تقابل عقیدتی و فکری اخباریون در زمینه رهبری و اجتهاد موجبات کم‌رنگ شدن حضور علمای اصولی را می‌توانست فراهم سازد. دربار قاجار هم با تکیه بر این اصل از اخباریون حمایت به عمل آورد. در بعد سیاسی نظامی دربار قاجار با جنگ‌های طولانی شرق و غرب و شمال با ارتش سستی مواجه بود. در این خصوص حضور شیخ محمد اخباری را هم غنیمت شمرد ولی به علت نفوذ و حضور علمای اصولی در بعد سیاسی و مذهبی نتوانست موفقیتی کسب کند.

در حالی که اصولیان بر غالب مراکز علوم دینی شیعی تسلط داشتند، دولت قاجاریه در دهه آغازین قرن سیزدهم هجری بر ایران استیلا یافت. سلاطین قاجاری حمایت از علمای شیعه را از سر گرفتند. در دوران سلطنت فتحعلی‌شاه عصر جدیدی از روابط دین و دولت به وجود آمد. در دوران حکومت وی یکی از مهم‌ترین علمای اخباری متأخر موسوم به میرزامحمد نیشابوری ظهور کرد و برای مدتی مناسبات درونی علمای امامیه را تحت تأثیر قرار داد. همچنین دوران طولانی جنگ‌های ایران و روسیه سبب تحولی جدید در روابط دین و دولت گردید. دولت به سبب الزامات زمانی ناگزیر به اتحاد با علمای شیعه بود.

در این دوران میرزامحمد با احیای اخباری‌گری تلاش کرد تا به دربار قاجار نزدیک شود. تقابل علمای اصولی و اخباری با توجه به دیدگاه‌های افراط‌گرایانه‌ای که وجود داشت به اوج رسید. به هر حال در این روزگار چنان که اشاره شد اکثریت با اصولیان بود. میرزامحمد در نهایت از دربار هم ناامید شده و در تقابل با اصولیان جان خود را نیز از دست داد. به این ترتیب یکی دیگر از تقابل‌های تاریخی دو طرف با مرگ زعیم اخباریان به پایان رسید.

تقابل اصولیان و اخباریان شیعی نقشی مهم در کنش‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... هواداران دو طرف داشته و تأثیرات مهم و ماندگاری بر سرنوشت جامعه شیعی، ایرانی باقی گذاشته است. در این پژوهش تلاش شده است، ضمن بازخوانی تاریخ شکل‌گیری اخباری‌گری و اصولی‌گری به عنوان مقدمه لازم بحث، با تفصیل بیشتر به بررسی تعامل‌ها و تقابل‌های علما و معتقدان این دو طریق در قرون اخیر پرداخته شود. مسئله اساسی مقاله حاضر این است که چرا اختلافات و تقابل علمای اخباری و اصولی، در عصر فتحعلی‌شاه، از آرا و اندیشه‌های کلامی به رقابت‌های سیاسی و تحولات دربار کشیده شد؟

ایران در حالی وارد قرن سیزدهم هجری قمری و دوران حاکمیت خاندان قاجاریه می‌شد، که مناسبات مذهبی علمای شیعه امامیه دوران جدیدی را تجربه می‌کرد. با توجه به آن چه در فصول قبل گفته شد پس از زوال خاندان صفوی، دوره‌ای از رکود در روابط دولت و علمای شیعه پدید آمد. در واقع روابط علما و دولت در اواخر دوران سلطنت صفویه به میزانی حداکثری رسیده بود. روابط علمای شیعه با دولت در پی به قدرت رسیدن نامنظر دولت سنی مذهب افغان‌ها با سیاست‌های افراط‌گرایانه ضد شیعی و پس از آن دوران افشاریه و زندیه در قیاس با روزگار

صفویان بطور معناداری کاهش یافته بود. چنان که ذکر آن رفت این همه سبب انزوای سیاسی غالب علمای شیعه- اعم از اخباری و اصولی- گردید. حضور و تجمع علما با مشرب‌های مختلف فکری در عتبات باعث رونق بحث و مناظره گردید. اصولیان در دوران انزوای سیاسی و رونق مناظرات و جدل‌های کلامی سربلند بیرون آمده و تقریباً موفق شدند رقبای اخباری را تا حد زیادی تحت تأثیر قرار داده و در اقلیت قرار دهند. در چنین شرایطی ایران وارد قرن سیزدهم هجری قمری می‌شد. همزمان آقامحمدخان قاجار با غلبه نهایی بر مدعیان متعدد زندیه حکومت را به خاندان قاجاریه منتقل کرده و دوران جدیدی از حیات سیاسی در ایران آغاز می‌گردید. حکومت مؤسس خاندان قاجار چندان به طول نیانجامید و فتحعلی‌شاه قاجار به عنوان دومین پادشاه این خاندان وارث حکومت شد. روزگار طولانی حکومت وی مشحون تحولات بزرگی در وجوه مختلف تاریخ ایران بوده است. در دوران سلطنت فتحعلی‌شاه عصر جدیدی از روابط دین و دولت به وجود آمد. در دوران حکومت وی یکی از مهم‌ترین علمای اخباری متأخر موسوم به میرزاحمد نیشابوری ظهور کرد و برای مدتی مناسبات درونی علمای امامیه را تحت تأثیر قرار داد. هم‌چنین دوران طولانی جنگ‌های ایران و روسیه سبب تحولی جدید در روابط دین و دولت گردید. دولت به سبب الزامات زمانی ناگزیر به اتحاد با علمای شیعه بود. صدور فتاوی جهادی از سوی علما و نگارش رساله‌هایی در این باب از دیگر مختصات دوران مورد بحث می‌باشد. آغاز قرن سیزدهم هجری و تشکیل حکومت قاجار بر اثر تلاش‌های آقامحمدشاه قاجار، نقطه عطفی در تاریخ ایران به‌شمار می‌رود. از بُعد دینی، در اوایل این قرن، اصولی‌ها بر جریان اخباری‌گری در تشیع غلبه کردند. این امر جایگاه نهاد اجتهاد را در تشیع امامیه و موقعیت روحانیون را در جامعه شیعه به‌عنوان نمایان عام امام غایب تثبیت کرد. از منظر سیاسی نیز ایران پس از یک دوره طولانی هرج و مرج و نابسامانی سیاسی و اقتصادی، دوباره در زیر پرچم حکومتی واحد قرار گرفت. شاهان قاجار کوشیدند از آشخور مشروعیتی که صفویان برخوردار بودند، آنها نیز بهره‌مند شوند؛ اما باوجود تلاش‌های پیگیرشان نتوانستند مشروعیتی هم‌سطح صفویان در ایران به‌دست آورند.

صفویان خود را «سید» و نایب امام زمان می‌دانستند. این امر مشروعیت و اعتبار فراوانی برای آنها به ارمغان آورد؛ مشروعیتی که حتی تا دوره قاجار ادامه یافت. در فاصله سقوط صفویه تا روی کار آمدن قاجارها، به سبب ظهور مدعیان مختلف سلطنت در ایران و بروز جنگ‌های داخلی پیاپی برای کسب قدرت، اعتبار مقام «پادشاه» و قدسی بودن آن به شدت متزلزل شد. قاجارها تنها می‌توانستند ادعای «ظل‌الله» بودن داشته باشند؛ ادعایی که هرگز در جامعه جدی گرفته نشد؛ زیرا از اواخر حکومت صفویه، برخی از روحانیون مقام ظل‌اللهی پادشاهان را به‌چالش کشیده بودند.

روحانیون معتقد بودند که نیابت عام امام غایب به مجتهد جامع‌الشرايط تعلق دارد و پادشاه نمی‌تواند در این‌باره ادعایی داشته باشد. از همین روی، حکومت قاجار از دید بسیاری از آنان مشروعیت نداشت و شاهان قاجار تنها یکی از مقلدین بی‌شمارشان در ایران محسوب می‌شدند.

قاجارها نیز برای پرکردن خلأهای مشروعیت خود، از همان ابتدا به روحانیون روی آوردند و کوشیدند حمایت و تأیید آنها را به دست آورند. این روند، سبب شکل‌گیری روابط نزدیک میان آقامحمدشاه و به‌ویژه فتحعلی‌شاه قاجار با روحانیون شد.

۱-۱- پیامدهای جنبش اصولی و اخباری

۱-۱-۱- نفوذ روحانیون

یکی از پیامدهای مهم جنبش اصولی و اخباری، نفوذ فوق‌العاده روحانیون در دوره قاجار است. برخی از محققان بر این باورند که این مسئله یکی از ناگواری‌های این روزگار بود، که شاهان قاجار به خاطر مشروعیت سیاسی خود ناچار بودند دست به سوی علما دراز کنند و آنها را پشتیبان خود ساخته، بر مردم چیره گردانند. لذا آقا محمدخان با بسیاری از این روحانیون دیدار کرد. فتحعلی‌شاه نه تنها کار او را دنبال کرد، بلکه پا را فراتر گذاشت و در دو جنگی که با روس‌ها کرد، فتوای جهاد از روحانیون گرفت.

۱-۱-۲- نهاد مرجع تقلید

یکی دیگر از تأثیرات جنبش اصولی و اخباری، به وجود آمدن نهاد مرجع تقلید، یعنی تمرکز امور سیاسی و مذهبی در شخص واحد یا افراد معدودی از مجتهدان شیعه بود. تشکیل این نهاد در فقه است. باید دانست قبل از روش تقلید از مجتهد اعلم، روش تقلید «اعلمیت» پی عنوان فرضیه از مجتهدین بدون شرط اعلمیت مورد عمل و توجه بود. بدین صورت که در هر محل، هر کس به درجه اجتهاد می‌رسید، می‌توانست رهبر جمعیتی از مردم باشد. اما به مرور زمان و اختلاف نظر در فروع فقهی، فرضیه مجتهد اعلم پیدا شد. تشکیل این نهاد رامی‌توان نمونه‌ای از تأثیر نیازهای دنیوی در امور دینی دانست.

۱-۲- روابط دولت قاجاریه با علما در روزگار فتحعلی‌شاه

فتحعلی‌شاه قاجار رابطه نزدیکی با اکثر علمای شیعه داشت. وی هم به سبب دلبستگی‌های مذهبی و هم به سبب الزامات سیاسی به اتحاد با علمای بزرگ شیعه نیاز داشت. به این ترتیب در دوران سلطنت فتحعلی‌شاه، قدرت روحانیون و دخالت آنها در امور گسترش یافت. البته باید توجه داشت که روحانیون گروه بزرگی را شکل می‌دادند؛ ولی یکپارچه و متحد نبودند. بارزترین افتراق آنها همچنان که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است، گرایش‌های اصولی و اخباری آنها بود. مباحثه و مناظره میان اخباریان و اصولیان در دوران فتحعلی‌شاه نیز ادامه یافت؛ اما در عبات به شکست کامل اخباریان و پیروزی مجتهدین و رهبری جماعت توسط ایشان انجامید. در روزگار سلطنت فتحعلی‌شاه، نفوذ علما در دربار گسترش یافت. در این دوره، با توجه به گرایش‌های شدید مذهبی و همچنین نیاز حکومت و روحانیت به یکدیگر، رابطه‌ای دوسویه میان آن دو شکل گرفت. شاه برای جلب حمایت علما، به تزئین اماکن متبرکه و ساختن مساجد پرداخت و شیخ‌الاسلام‌هایی را از میان آنها برگزید. از این رو، بخشی از روحانیون

وارد مناصب اداری شدند و از دولت مواجب می‌گرفتند؛ با این حال، اکثریت این گروه مستقل بودند و دولت به خواسته‌های ایشان تن می‌داد.

فتحعلی‌شاه به مباحث مذهبی و رقابت‌هایی که میان اصولیان، اخباری‌ها و همچنین صوفیان در جریان بود علاقه نشان داده و بعضاً در این گونه مناظرات شرکت می‌جست. (الگار، ۱۳۶۹: ۶۰) البته وی آشکارا هوادار تفکر اصولیان بود و با اینکه گاه در تمایلات مذهبی تسامح نشان می‌داد، هرگز گروه‌های رقیب را بر اصولیان ترجیح نداد. به همین سبب نیز روزگار سلطنت وی اگرچه برای مدت بسیار کوتاهی تحت تأثیر حضور میرزاحمد اخباری در دربار قرار گرفت، در کل روزگار در پی حمایت از مجتهدان اصولی و اتحاد با آنها بود. اوج این روابط حسنه را می‌توان در مناسبات شاه قاجار با شیخ جعفر کاشف‌الغطاء - معروف به شیخ اکبر و رئیس وقت مجتهدین - سراغ کرد. فتحعلی‌شاه آتش اختلاف میان اصولیان را شعله‌ور ساخت و با دعوت شیخ احمد احسائی، نماد اخباری‌گری، کوشید تا از چیرگی سیاسی فقیهان جلوگیری کند؛ اما حرکت خردمندانه و از روی تدبیر شیخ جعفر کاشف‌الغطاء که به تهران آمد، پیمان قاجاری اخباری را به پیمان قاجاری اصولی دگر ساخت. هرچند این پیمان در فضایی آلوده از هدف‌ها و برنامه‌های سیاسی و تردید بسته شد و در نتیجه، فتحعلی‌شاه به خلاف خواست اصولیان، برخورد تند با اخباریان نکرد و پیوند خود را با ایشان حفظ کرد و همواره هدیه‌هایی برای ایشان می‌فرستاد. (تنکابنی، بی‌تا: ۲۰۶)

اما علاقه و پیوند قاجاری اخباری هم برخلاف آرزوی فتحعلی‌شاه که خواهان سلطه مقتدرانه بود، نتیجه نداد؛ زیرا قتل مشکوک میرزا محمد در شهر کاظمیه به سال ۱۸۱۷ م. اندیشه اخباری را به واپس گرداند و افزون بر این، در سایه دولت قاجاریه، مراکز دینی علمی جدا از حکومت به زندگی خود ادامه می‌دادند و این موضوع، ریشه در سقوط صفویان داشت که چون افغان‌ها در سال ۱۷۲۲ م. به ایران آمدند و پشتیبان مذهب شیعه (صفویان) را نابود کردند و سپس نادرشاه افشار سنی مذهب، به قدرت رسید و حال و روز علمای شیعه دگرگون شد و اینان یا به نجف و کربلا مهاجرت می‌کردند و یا می‌ماندند و می‌کوشیدند تا مستقل از حکومت زندگی کنند. این حالت و چگونگی در عهد قاجاریه ادامه داشت و کم‌کم در مراکز علمی ایران، چون: اصفهان، قم و تهران جذابیت علمی خود را از دست دادند و در واپسین سال‌های عصر قاجاری، کربلا و نجف که در حوزه حکومت عثمانیان قرار داشتند، شاهد شکوفایی فراوان بودند و علمایی در آنجا تربیت شدند که حکومت قاجاری از ایشان واهمه داشت، چنان‌که سید محمد مجاهد از کربلا به ایران رفت و در ماجرای جهاد با روس‌ها قدرت خود را به رخ دولت قاجاری کشاند. سپس اندک‌اندک نجف اهمیت بیش‌تری یافت و شخصیت‌هایی چون: شیخ محمدحسن نجفی و شیخ انصاری در آنجا ظهور کردند و کعبه آمال همه طلاب علوم دینی گردید.

۱-۲-۱- تلاش فتحعلی‌شاه برای تقرب به علما

فتحعلی‌شاه هنگام اتمام مسجد جمعه تهران به «سید میرزا ابوالقاسم شفتی» که در آن روزگار شهرت چندانی نداشت، پیشنهاد امامت جمعه را داد؛ اما سید به‌رغم اصرار زیاد پادشاه از پذیرفتن دستور سلطان تن زد. (تنکابنی، بی‌تا: ۱۰۵)

در اینجا بی‌میلی آشکار علما از اینکه برای حکومت کار کنند، مشاهده می‌شود. این بی‌میلی نتیجه طبیعی اصل عدم

حقانیت کل دستگاه حکومت بود. علما ترجیح می‌دادند، بین دولت و دیگران نقش میانجی را داشته باشند؛ (ملکم: ۸۳۰) در پذیرفتن دعوت شاه از جانب روحانیت برای سکونت در پایتخت هم هدف روحانیت نزدیک بودن به اوضاع حکومت و مردم بود. به این دلیل که هرگاه می‌خواستند با شاه مخالفت کنند یا از رفتار او اظهار نارضایتی کنند، شهر را ترک می‌کردند، فتحعلی‌شاه به آنان مقاماتی نیز در حکومت تفویض می‌کرد و حتی گاهی آنان را به مأموریت می‌فرستاد؛ مثلاً «آقا محمدابراهیم»، شیخ‌الاسلام خوی به استانبول گسیل شد. غیر از این معمول‌ترین شیوه مداخله علما، وساطت میان حکومت مرکزی و شهرها و شفاعت خانه‌های شورشی و نیز بازداشتن آنان از شورش بی‌هدف بود؛ (مجتهدی، ۱۳۲۷: ۲۳) بنابراین دولت که روش حمایت از علما را پیش‌گرفته بود، در میان آنان تا حدی نفوذ پیدا کرد. فتحعلی‌شاه کمک‌های بی‌شماری به اماکن متبرک عراق کرد؛ ازجمله دستور داد که سراسر گنبد حرم امام حسین (ع) از نو با آجرهای طلایی زرانود شود. (سپهر، ۱۳۷۷: ۴۷۲)

فتحعلی‌شاه صرف‌نظر از علاقه و اخلاص به اماکن متبرک شیعه، برای نشان دادن دیانت خود مساجدی نیز بنا کرد، روش دیگری که شاه به کمک آن می‌توانست، امیدوار باشد که طرفداری علما را جلب کند یا حتی بر آنان نفوذ پیدا کند، اختصاص مبالغی پول به‌طور مرتب به آنان و دادن هدایایی به این جماعت به نشانه خیرخواهی بود. در آغاز حکومتش «ملاً اسماعیل مازندرانی» را به مقام «قاسم الصدقات» گماشت. به گفته «روضه الصفای ناصری» هرساله صد هزار تومان هدیه نقدی و بیش از صد هزار خروار کالا میان سادات و علما توزیع می‌شد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۰-۱۵۰) علاوه بر بخشندگی‌ها با گماردن شیخ‌الاسلام‌ها و امام‌جمعه‌ها در نقاط مختلف کشور بیشتر به مشروعیت خود کمک می‌کرد. شخص فتحعلی‌شاه خود با یکی از مجتهدان به نام «میرزا ابوالقاسم قمی» معاشرت داشت، این اخلاص و نزدیکی آن‌قدر بود که نگارش یک اندرزنامه مفصل به شاه را جایز شمرده باشد. او در این اندرزنامه درباره این جمله (السلطان ظل الله فی الارض) خطاب به شاه می‌گوید: حکمران تنها هنگامی می‌تواند مدعی عنوان «ظل» باشد که سایه‌ای از عدالت‌گستری فراهم آورده باشد تا ستم‌دیدگان بتوانند از حرارت ستم به آن پناه آورند. فتحعلی‌شاه نیز (هرچند تشریفاتی و علی‌رغم میل باطنی) پذیرفته بود که محکوم به نظارت پیوسته علماست؛ زیرا انتصاب فتحعلی‌شاه که به دست یکی از علمای عصر به نام شیخ جعفر نجفی صورت گرفت؛ کاملاً روشن می‌کند که اولین وظیفه شاه این است که به‌عنوان عامل اجرایی مجتهدان عمل کند و اطاعت شاه از آن رو واجب است که مجتهدان بدو قدرت داده‌اند؛ بنابراین در سراسر دوره حکومت فتحعلی‌شاه می‌بینیم که شاه نسبت به علما احترام پایداری قائل است، با بسیاری از آنان دوستی نزدیکی دارد و به شرکت آنان در حکومت راضی است؛ اما به‌رغم این احوال، خودکامه‌ای بود با اقتداراتی به‌راستی بی‌لگام و چنین هم ماند.

دلایل این رفتار شاه را بررسی کردیم: اولین این دلایل که مهم‌ترین آن هم هست، مشروعیت بخشیدن به حکومت بود. دلیل بعدی این‌که شاه در پی تجدید دولت صفوی و رسیدن به اقتدار حکومت آنان بود. به همین منظور ارتباط میان دولت و گروه‌های مذهبی را ضروری می‌دانست. به سخن ساده‌تر اظهار دیانت برای جلب احترام عامه، مفید و حتی لازم می‌نمود. (الگار، ۱۳۶۹: ۱۳۴)

۱-۲-۲- جنگ‌های اول ایران و روسیه

در چنین فضایی که دو رقیب (اخباری و اصولی) می‌کوشیدند تا اعتماد پادشاه قاجار را به خود، به دست آورند و در پرتو این اعتماد، به گسترش اندیشه خود بپردازند، حمله روس‌ها به شمال ایران امتحان دشواری برای دو گروه بود. میرزا محمد اخباری، به فتحعلی‌شاه وعده داد که خود پیشاپیش سپاه ایران برای حمله به روس‌ها حرکت خواهد کرد و سرفرمانده روس‌ها را خواهد آورد. به آن شرط که شاه مذهب اخباری را مذهب رسمی ایران اعلام کند.

در جریان دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه، دربار قاجار به مرور می‌دید که سربازان و مردم ایران در اهداف قاجارها از این نبرد تردید می‌کنند و حاضر به همیاری نظامی و مالی برای مدافعه در برابر روس‌ها نیستند. پس برای اینکه همکاری نزدیک مردم و نخبگان نظامی و ایلی را در این نبردها به دست آورند و جنگ با روسیه را از نبرد نظامی به نبرد عقیدتی «اسلام با کفر» تبدیل نمایند و حمله روس‌ها را، نه حمله به قلمرو قاجارها، بلکه یورش به قلمرو اسلام شیعی برای از بین بردن اسلام و اشاعه کفر وانمود کنند، درصدد گرفتن فتاوی جهادی از علمای اصولی برآمدند تا از طریق آنها به نبرد خود با روسیه مشروعیت دهند. روحانیون و علمای طراز اول این دوره، اگرچه حکومت قاجار را مشروع نمی‌دانستند، ولی چون شاهد ازدست رفتن سرزمین‌های اسلامی بودند و از سویی در خود نیز شرایط لازم برای تشکیل حکومت و لشکرکشی در برابر روس‌ها را نمی‌دیدند، به درخواست فتحعلی‌شاه و عباس میرزا پاسخ مثبت دادند و رسایل و فتاوی برای مقابله با روس‌ها نوشتند و به دست قاجارها دادند. (زرگری نژاد، ۱۳۷۹، ۳۸۰-۳۷۸) روحانیون در این رسایل فتحعلی‌شاه را از جانب خود به عنوان فرمانده سپاه اسلام برای مقابله با روس‌ها معرفی کردند و به وی برای اخذ مال از مردم به منظور مقابله با روس‌ها اختیار دادند. (قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۷۶)

عبدالرزاق دنبلی در باب چگونگی درخواست شاه و دربار قاجار از علما برای صدور فتاوی جهادیه می‌نویسد: «در میان این قتال و جدال، مقربان حضرت را در ماه‌های روزه و غیره، از صلوه و صیام و حکم اسیر و چپاول و فروعات آن، مسئله‌ای چند عارض می‌شد که تمیز و تشخیص این حروب با غزا و جهاد مشکل می‌نمود و خار این اندیشه بر دامن دل‌ها می‌آویخت که آیا تحمل این مشقت و مصابرت در این زحمت بی‌نهایت که هنگامه محشر از آن نمونه و روز غضب داور از آن نشانه بود و صرف اموال بیکران و تضییع جان‌ها و در باختن سرها و روان‌ها در درگاه الهی، مثمر سعادت و باعث ایثار رحمتی و مغفرتی است یا محض صیانت ملک یا مجرد دفاع یا رعایت سد رخنه بیگانگان یا به خصوص اهل آذربایجان یا غزا و جهادی‌ست که همه مسلمانان در این زحمت شرکت دارند و این همه ذخایر و سلاح که در اصلاح این کار و تجهیز لشکر جرار صرف می‌شود؛ خزینه‌ها پرداخته و کارها ساخته می‌گردد؛ موافق شرع رسول اکرم (ص) است یا متعارف به قاعده معرف و دستور ملک‌داری خسروان معظم و شیوه کسری و جم. بنابر تمهید این مقدمات، نایب‌السلطنه و قائم‌مقام بعد از عرضه داشت به دربار خاقان جم‌جاه، اولاً عالی‌جناب حاجی محمدباقر سلماسی و ثانیاً صدرالمله و الدین مولانا صدرالدین محمد تبریزی را برای استفتاء و حل مسائل و تحقیق مدعا از شیخ جعفر نجفی و میرزا ابوالقاسم چاپلقی و آقا سید علی مجتهد، نورالله مضجعهم و

شکرالله مساعیتهم، به عتبات عالیات عرش درجات روانه نمودند و نیز مکاتبات و مراسلات در این خصوص به تفتیش آیات و نصوص به علمای اصفهان و یزد و کاشان مانند حاجی محمد حسین، امام جمعه اصفهان و ملا علی اکبر ایچی و ملا احمد کاشی نگاشتند و در اندک مدت رسائل عدیده از اطراف و جوانب در رسید. (مفتون دنبلی، ۱۳۶۹: ۱۴۶)

به باور سپهر- مورخ متأخر روزگار قاجار- در باب کسب فتوا از مجتهدان و علل آن می‌نویسد: «شاهنشاه از بهر تشویق سپاه مسلمانان در محاربت و مضاربت با روسیان، میرزا بزرگ قائم‌مقام، وزارت کبری را فرمان کرد تا از علمای اثنی عشریه طلب فتوا کند و او حاجی ملاباقر سلماسی و صدرالدین محمد تبریزی را برای کشف این مسئله خدمت شیخ جعفر نجفی و آقا سید علی اصفهانی و میرزا ابوالقاسم جیلانی نمود تا در عتبات عالیات و دارالایمان قم خدمت ایشان را دریابند و نیز به علمای کاشان و اصفهان مکاتیب کرد.» (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۸۴) نکته جالب توجه این که در تاریخ ایران برای نخستین بار است که دولت ایران برای رهایی خود از خطر دشمن بیگانه به شکل گسترده و آشکار دست به دامن علما گردیده و از آنها در خواست صدور فتاوی جهاد نمودند. (حایری، ۱۳۷۸: ۳۷۸)

باید توجه داشت که اگرچه منابع تاریخی هم‌روزگار با دوره اول جنگ‌های ایران و روسیه اشاره صریح و مستقیمی به تمایلات عباس میرزا در جهت اخذ فتاوی جهادی از علما و مجتهدین شیعه نکرده‌اند؛ با این همه باید اذعان کرد که نایب‌السلطنه بیش از شخص شاه در پی اخذ فتاوی جهادی از علما و تبدیل جنگ با روس‌ها از یک نبرد صرفاً نظامی به جنگی اعتقادی و میهنی بوده است. البته ظاهراً تا آنجا که به عباس میرزا مربوط می‌شود، این علاقه جز تلاش برای مشروع ساختن جنگ با روس‌ها، دلیل شخصی دیگری هم داشته است. در واقع عباس میرزای نایب‌السلطنه در پی آن بود که به وسیله تلاش برای گرفتن این فتاوی جهادی، موضع و پایگاه دینی خویش را نزد علما و عامه مردم تحکیم و تقویت نماید. به هر حال این همه باعث می‌شد که موقعیت عباس میرزا در برابر رقبای درباری- برادران پر تعدادش- تقویت شود. (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۹: ۳۸۲)

باید به این نکته دقت کرد که علما نیز در زمان کوتاهی خواسته شاه و دربار را در باب صدور فتاوی جهادی اجابت کرده به آن پاسخ مثبت دادند. آنها اگرچه با مشروعیت حکومت قاجاریه از اساس دچار مشکل بودند؛ با این همه مصالح دینی و میهنی را در این زمان خطیر ارجح دانسته و درصدد اجابت درخواست دولت برآمدند. به همین سبب قائم‌مقام موفق شد در زمان نسبتاً کوتاهی به جمع‌آوری و تدوین این فتاوی همت گماشته و کتاب مهم و ارزشمند «احکام الجهاد و اسباب الرشاد» را از همین رساله‌های پراکنده تألیف نماید. این رویداد بی‌نظیر سبب به وجود آمدن سبکی جدید در نگارش به نام ادب جهادی گردید. البته لازم به توضیح است که غیر از کتاب معروف قائم‌مقام، کتاب‌ها و فتاوی دیگری نیز در این دوره و در همین باب به طور مستقل تألیف گردید.

البته باید تأکید کرد که علی‌رغم تلاش‌های قائم‌مقام و دیگران و با توجه به استقبال علما و مجتهدان بزرگ اصولی شیعه، متأسفانه فتح‌علی‌شاه چنان که باید در دوره اول جنگ‌های ایران و روس به این موضوع عنایت و توجه

لازم را نداشته و بیش از آن که مستظهر به پشتیبانی عموم مردم ایران و علما باشد، تلاش کرد که باز هم از طریق دربارهای خارجی مشکل را حل نماید. وی دست به دامن انگلیسی‌ها و سفرایی مانند سرجان ملکم و سرهارفورد جونز شد. به این ترتیب تا حدود زیادی اندیشه بسیج جامعه علیه روس‌ها با تبلیغ وظایف شرعی و ملی و همچنین انتشار فتاوی جهادی علما معلق باقی ماند. (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۹: ۸۳)

به هر حال محتوای اصلی «احکام الجهاد و اسباب الرشاد» شامل فتاوی علما و مجتهدین مبنی بر ضرورت جهاد دفاعی در برابر قوای متجاوز روس در سال ۱۲۲۳ هـ.ق یا حداکثر در آغاز سال ۱۲۲۴ هـ.ق به تبریز رسید و توسط میرزا عیسی بزرگ گردآوری و تدوین گردید. عبدالرزاق دنبلی در این خصوص می‌نویسد: «بالجمله بعد از ورود رسایل، قائم‌مقام [میرزا عیسی] صدر دولت به مطالعه آنها پرداخته، عمری صرف ساخت و پس از تحقیق و تدقیق فتاوی و اجتهادات فضلا را مطابق یافت، همت بر جمع و تدوین مسایل رسایل نهاد، مجالس روح‌پرور، در تشریف حضور افاضل هنرور آراست و شروع در جمع اقوال مجتهدین در رساله‌ای علیحده نمود. مسایل جهادیه که سال‌ها متروک بود و هیچ یک از فضلاء و علماء در روزگاری اقبال و التفات به تدریس و مباحثه آن ننمود، از آن روی که سلاطین سابق را محتاج‌الیه نبود، قائم‌مقام، مجرد چند روز مطالعه و تتبع از حدت ذهن سلیم و استقامت سلیقه، چنان در آن مسایل مهارت یافتند که کسی را مقدور نبود و فریدی بر آن متصور نمی‌گشت. رساله علیحده به اتمام رسید و محتاج‌الیه امراء و سرتیپان و سرهنگان بود. اندکی بسط یافت و مطلب در اذهان دیرتر جای گرفت، لهذا به ترتیب رساله‌ای دیگر پرداختند و آن نسخه را در اندک روزی مضبوط و مدون ساختند و آن رساله در نهایت اختصار، پسندیده طبایع مختلفه و آراء متفاوته آمد و از روی آن نسخه، نسخ دیگر در قلم آمد و در انجمن حضور اعلی حضرت شاهنشاهی به عرض رسید و مورد تحسین و آفرین گردید.» (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۹: ص ۳۹۵)

با این همه و چنان که قبلاً نیز اشاره گردید فتحعلی‌شاه قاجار به سبب دلخوش کردن به هیئت انگلیسی به سرپرستی سرهارفورد جونز و سپس سرجان ملکم - که به همراه خود مقادیری سلاح و مهمات و تعدادی مستشار نظامی آورده بودند - چندان مایل به دنبال کردن پروژه مشروعیت‌بخشی به جنگ و تبدیل آن به جهاد بین اسلام و کفر نبود. به همین سبب هم «احکام الجهاد» و باورهایی که در آن مورد تأکید علما و سپس میرزا عیسی قرار گرفته بود، متروک ماند. سرانجام در سال ۱۲۳۴ هـ.ق و تقریباً پنج سال پس از فقدان میرزا عیسی قائم‌مقام و در حالی که عباس میرزا هم چنان اندیشه باز پس‌گیری مناطق از دست رفته را در ذهن می‌پروراند و از طرف دیگر روس‌ها نیز در پی تجاوزی دوباره به ایران بودند؛ متن تخیلی شده «احکام الجهاد» در تبریز و به فرمان نایب‌السلطنه انتشار یافت. متن این اثر فشرده اگرچه ارزشمند و نشانه احاطه ادبی و فقهی میرزای بزرگ فراهانی می‌باشد؛ با این همه به هیچ عنوان محتوای متن اصلی «احکام الجهاد و اسباب الرشاد» را که میرزای بزرگ در تدوین آن تمام همت، توانایی و ذوق ادبی و آگاهی‌های فقهی خود را صرف آن کرد، منعکس نمی‌کند. (همان، ۳۹۶)

چنان که گفته شد، دولتمردان قاجاری و به ویژه نایب‌السلطنه عباس میرزا در پی اتحاد با علمای شیعه در تقابل با دشمن قدرتمندی مانند روسیه بودند. در دوره اول جنگ‌های ایران و روس علیرغم همراهی علما نتایج دلخواه حاصل نشد. در دوره دوم جنگ‌های ایران روسیه تلاش شد تا قبل از وقوع نبرد، اتحادی برآمده از فتاوای مذهبی در ایران به وقوع پیوندد. البته تا آنجا که به موضوع بحث این مقاله مربوط است باید به این نکته مهم اشاره کرد که در غالب تحرکاتی که برای مشروعیت‌بخشی به مسئله جنگ با روس‌ها انجام می‌گرفت، طرف مذاکره دولت‌مردان قاجاری علمای اصولی و به عبارت دیگر فقهای مجتهد بودند. در واقع در این دوره اخباریون در اقلیت و انزوا قرار داشتند و جز میرزا محمد اخباری از روحانی اخباری ذی‌نفوذی در دوران جنگ با روسیه سخن چندان به میان نیامده است. میرزای اخباری که با جریان قتل سیسیانف در دوران جنگ‌های اول ایران و روسیه در پی تأثیرگذاری در فرآیند جنگ و همچنین به دست آوردن نفوذ در دربار قاجاریه بود نیز پنج سال پس از عهدنامه گلستان و در سال ۱۲۳۲ هـ.ق به قتل رسیده بود. به این ترتیب در جریان تحولات و رویدادهای مذهبی مربوط به دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه، علمای اصولی بی‌رقیب بودند.

به هر حال برخی اختلافات در خوانش معاهده گلستان و بدعهدی‌های روسیه سبب نارضایتی طرف ایرانی از روند اجرای کامل مفاد عهدنامه مذکور گردید. هنگام مذاکره بر سر مفاد عهدنامه گلستان؛ رتیشچوف، نماینده و سردار روسی منعقدکننده قرارداد، و سرگوراوزلی، وزیرمختار انگلیس که واسطه صلح بود، متعهد شدند تزار قسمت‌هایی از مناطقی را که بر اساس معاهده گلستان از ایران جدا شده بود، دوباره مسترد کنند. (علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۵۲؛ نفیسی، ۱۳۶۱: ۸۰/۲؛ تیموری، ۱۳۸۴: ۱۰۹۷/۲) البته باید به این نکته توجه داشت که علیرغم قلت داده‌های تاریخی، می‌توان نتیجه گرفت که نایب‌السلطنه و سپس تمام درباریان و حتی میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی به موافقت‌نامه گلستان که در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ هـ.ق به امضا رسید به عنوان عهدنامه‌ای میان ایران و روسیه نمی‌نگریستند. در واقع شاه و نایب‌السلطنه به تلاش‌های صلح‌طلبی اوزلی تنها به عنوان گفتگوهای برای متارکه جنگ و نه عقد مصالحه دائمی می‌نگریستند. (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۸۹)

به هر حال، در فاصله سیزده‌ساله از انعقاد عهدنامه گلستان تا آغاز دور دوم جنگ‌ها در سال ۱۲۴۱ هـ.ق، قاجارها تلاش‌های گسترده‌ای برای بازگرداندن دست کم بخشی از مناطق از دست رفته انجام دادند. (علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۸۹ و ۲۶۵) روس‌ها ضمن رد دخالت انگلستان؛ مدعی بودند که تمامی ولایات تصرف شده به غیر از گنجه، به میل و علاقه پیوستن به قلمرو امپراتوری تزارها را پذیرفته‌اند. (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۷۰۷/۹) در نهایت نیز تضاد منافع و مواضع ایران و روسیه باعث گردید تا در فاصله بین دو دوره جنگ‌ها، علیرغم مذاکرات متعدد و طولانی نتیجه درخور و قابل توجهی حاصل نگردد. (قائم‌مقام فراهانی، ۲۵۳۷: ۷۱-۷۵؛ هدایت، ج ۹، ۷۸۲۴-۷۸۲۰؛ اسپربانوف، ۱۳۵۳: ۷۳) به این ترتیب عباس میرزا و نزدیکانش چون نتوانستند از طریق گفت‌وگو مناطق از دست رفته را پس بگیرند، تصمیم به جنگ گرفتند. در واقع عباس میرزا تحت فشار شاهزادگان رقیب و همچنین افکار عمومی که وی

را مسئول از دست رفتن ولایات در دوره اول جنگ‌ها می‌دانستند، آماده نبرد دوباره با روس‌ها گردید. (اسچرباتوف، ۱۳۵۳: ۵۴؛ نفیسی، ۱۳۶۱: ۶/۲)

در نامه‌ای که در حین این رویدادها، عباس میرزای نایب‌السلطنه خطاب به آصف‌الدوله نگاشته است؛ هدف غایی وی از به میدان کشاندن روحانیت به خوبی نمایان است. از طرف دیگر این نامه نشانگر میزان قابل توجه نفوذ علمای اصولی و مجتهدان امامیه در این برهه از تاریخ قاجاریه می‌باشد. در واقع سیر وقایع و نامه زیر نشانگر این واقعیت است که مجتهدان اصولی با کنار زدن سایر مدعیان مذهبی - اعم از اخباری و صوفی - به بازیگران انحصاری و بلامعارض تبدیل گردیده‌اند. عباس میرزا خطاب به آصف‌الدوله و با اشاره به اهمیت حضور روحانیون در این مقطع از تاریخ ایران می‌نویسد: «آمدن جناب معزی الیه [مجاهد] در این وقت، مفید فایده کلیه است؛ چرا که اگر صلح را مضبوط کند، منت‌ها بر سر روسیه می‌توان گذاشت که با آمدن او و شورش اهل اسلام، باز مصالحه را بر هم نزدیک و اگر جنگ را شروع نماید، حرف او اثر کلی خواهد کرد و وجود او سبب شوق و شور مردم خواهد بود. چنان که می‌بینیم، مردم تا شنیده‌اند او به دربار همایون می‌آید، شوری عظیم در دل‌های مردم افتاده... چون این خاصیت از آمدن معزی الیه می‌باشد، صلاح این است که ایشان دولت او را اعظم بسیار دهند و به قول عوام، هول عظیمی نکند و قدغن شود که در راه‌ها به هر شهر می‌رسد، ملاها با چاوش و علم استقبال کنند و همچنین از دارالخلافه ملاها به این وضع، و شاهزاده‌ها به طریق خودشان استقبال نمایند که اگر این عظم را برای مصلحت کار به او ندهند، نه در صورت صلح از نشیندن حرف او متنی به روسیه می‌توان [گذاشت]، نه در صورت جنگ، حرف او برای مردم خودمان مایه [ای]، و آمدنش برای روسیه باعث حرف خواهد بود. جناب معزی الیه مردی است ملا و ضعیف و اسباب جلالش دو سر ملا و سید فقیرند و عظم جلوه آن، بسته به این طورهاست که بشود... باری تفنگ خوبی پر شده؛ اگر خوب خالی بشود؛ چون طالع پادشاهی اسباب همه کارها را آماده نموده و می‌نماید.» (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۵۷: ۵۱-۵۰)

در واقع عباس میرزا تلاش می‌کند با استفاده از قدرت روحانی علمای شیعه و نقش تعیین‌کننده قدرت بسیج‌کنندگی فتاوی‌ جهادی ایشان، جایگاه جنگ با روسیه را به نبرد اسلام و کفر ارتقا دهد. از نامه‌ای که فتحعلی‌شاه به عباس میرزا نوشته است؛ بیش از گذشته آشکار می‌شود که اندیشه تبدیل جنگ با روسیه به جهاد از عباس میرزا و هم‌فکرانش بوده است. شاه در نامه‌ای که شباهت به اتمام حجت دارد؛ خطاب به نایب‌السلطنه می‌نویسد: «در هر مورد من قصد و نظر شما را انجام داده‌ام. شما مصلحت دانستید آقا سیدمحمد با رؤسای مذهبی به اینجا آورده شوند. بسم‌الله، آنها آمدند، شما به من گفتید به سلطانیه بیایم. بسم‌الله، من اینجا هستم. شما پول می‌خواستید... اگر پول بیشتری می‌خواهید، من آورده‌ام. شما وضع سرحد و احوال امور را می‌دانید. اگر فکر می‌کنید صلح مصلحت می‌باشد، صلح نمایید. اگر خواهان جنگ هستید، آن را شروع کنید و مسئولیت آن را به گردن بگیرید؛ چون مرا تا اینجا کشانده‌ای، دیگر بهانه نیاور که من همراهی نکرده‌ام.» (تیموری، ۱۱۰۳/۲)

شاه قاجار همچنین پس از شکست ایران در دور دوم جنگ‌ها و نهایه شدن عهدنامه ترکمانچای از عباس میرزا می‌خواهد که «بعد از این در فکر برهم زدن صلح با همسایگان نباشد.» (قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۳۷: ۱۱۴) با توجه به متون نامه‌های اخیر تا حد زیادی روشن می‌شود که نظر برخی مورخان که فتاوی‌ای علما را علت درگیر شدن شاه و عباس میرزا در جنگ‌های مرحله دوم با روسیه دانسته‌اند، مقرون به صحت نمی‌باشد. (اعتضادالسلطنه، ۳۷۳؛ مستوفی انصاری، بی‌تا: ۳۸؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰-۲۹؛ گریبایدوف، ۲۵۳۶: ۷۱؛ نجمی، ۱۳۷۴: ۳۸۵-۳۸۴؛ خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۸؛ بجنوردی، ۱۳۷۴: ۱۵۹)

نکته بسیار مهمی که باید به آن توجه کرد، انگیزه‌ها و محرک‌هایی ست که علمای اصولی شیعه را در همگامی با قاجارها و صدور فتاوی‌ای جهاد در جنگ با روس‌ها تشویق می‌کند. آشکار است که علت و انگیزه اولیه حفظ حدود و ثغور مملکت شیعه از تعرض کفار روس بوده است. با این همه برخی انگیزه‌ها و بایسته‌های فقهی خاص نیز سبب می‌گردید تا در این مقطع زمانی مجتهدان و علمای اصولی برای تحکیم و نهادینه کردن جایگاه خود در جامعه و دربار انگیزه‌ای دو چندان برای دخالت در اینگونه امور داشته باشند. طبق باور غالب علمای شیعه اصولی؛ اگر امام معصوم (ع) غایب باشد و کسب اجازه (استیذان) از ایشان ممکن نباشد «واجب است بر مجتهدین قیام بر این کار [جهاد]؛ واجب است تقدیم افضل مجتهدین یا مأذون از جانب او... واجب است مردم را اطاعت ایشان؛ و هر که مخالفت ایشان کند، مخالفت امام (ع) کرده.» (رجبی، ۱۳۸۴: ۱/ ۳۶-۳۷) بهره‌گیری روحانیون اصولی از ظرفیت اجتهادی، سبب شد که آنان در شرایطی مانند جنگ‌های ایران و روسیه، بنا بر مقتضیات زمانه، اگرچه حق حکومت را از آن نایب امام غایب (عج) از طبقه روحانیون می‌دانستند، اما به فتح‌علی‌شاه از جانب خود اجازه اقدام به جهاد برای دفاع از کیان اسلامی بدهند. براساس فتوای اکثر قریب به اتفاق علمای مذکور در دوره اول جنگ‌ها؛ مادامی که سرزمین‌های مسلمین در اختیار کفار و زنان و مردان مسلمان در دست آن‌ها گرفتار و اسیر بودند؛ صلح به هیچ عنوان جایز نبود. «قائم‌مقام فراهانی، بی‌تا: ۷۳) به این ترتیب عهدنامه گلستان از منظر این علما وجهی نداشت و به همین علت هم در برابر خواسته عباس میرزا برای صدور فتاوی‌ای جهاد با وی همکاری کردند.

نکته جالب توجه این که علما و مجتهدین برخلاف دوره اول جنگ با روس‌ها که به صدور فتاوا و نگارش رسایل جهادی بسنده کرده بودند؛ در دوره دوم جنگ‌ها حضور فعال‌تری داشته و حتی در معیت سپاه ایران و برای مقابله با روس‌ها به آذربایجان رهسپار شدند. ریاست این گروه از روحانیون بر عهده سید محمد مجتهد مجاهد بود. (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۳۶۶؛ جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۳۴) رویدادی که باعث برانگیخته شدن شور مذهبی در میان مردم در بالاترین حد خود گردیده و سبب حضور داوطلبین بسیاری برای نبرد شد. (واتسن، ۱۳۶۳: ۱/ ۷۲۹) پیروزی‌های اولیه قشون ایران خیره‌کننده بود؛ به گونه‌ای که بیشتر مناطقی که روس‌ها از ایران گرفته بودند «به دلاوری سپاه و تحریض مجتهدین دین پناه ضمیمه ممالک محروسه شد.» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/ ۷۳۰)

۱- یکی از موارد اختلاف بین اصولی‌ها و اخباری‌ها درباره قرآن به عنوان یکی از منابع فقه بود. اخباری‌ها به واسطه اینکه قرآن هم آیات متشابه دارد و هم آیات محکم، دلالت قرآن را بر معنایی قطعی نمی‌دانند. لذا از نظر آنها آن مقدار از آیات قرآن برای ما حجت است که درباره آن آیات، تفسیری از معصوم رسیده باشد. علمای اصولی گرچه با این اندیشه اخباری‌ها مخالف بودند و تفسیر عقلی را از قرآن جایز می‌دانستند، اما در نهایت اندیشه اخباری‌ها بر آنها تأثیر گذاشت و آنها هم از اساسنامه مسلمانی قرآن غافل ماندند. به طوری که امروزه هم درس و بحث و تفسیر قرآن به عنوان یک درس اصلی در حوزه‌های علمیه شیعه مورد توجه نیست. همه هم و غم و سعی و تلاش طلاب صرف فقه و اصول می‌شود. دانشجوی علوم دینی که ممکن است ۴ تا ۵ سال صرف خواندن ادبیات عرب، ده سال صرف اصول، و ده سال را به فقه بپردازد، شاید یک سال هم از عمر علمی خود را به قرآن نپردازد. در هر حال یکی از پیامدهای این دو جنبش فقهی محجور ماندن قرآن در میان شیعیان بود.

۲- یکی دیگر از موارد اختلاف علمای اخباری با دانشمندان اصولی درباره میزان و چگونگی استفاده از اخبار در فقه بود. اخباری‌ها گرایش شدیدی به سنت داشتند به طوری که اکثر کتاب‌های روایی شیعه توسط آنها به رشته تحریر درآمد. همچنین آنها در استنباط‌های فقهی خود بیشتر بر روایات تأکید داشتند. اما علمای اصولی با به کار بردن ضابطه‌هایی بیشتر احادیث شیعه را از اعتبار ساقط کردند و در مکتب فقهی خود کمتر به احادیث توجه داشتند. علمای اصولی مخصوصاً اخبار آحاد را قبول نداشتند، که با این نظر البته بیشتر روایات را فاقد ارزش و حجیت می‌دانستند. اما سرانجام با تلاش علمای اخباری خبر واحد هم مورد پذیرش علمای اصولی قرار گرفت. لذا بعضی از علمای اصولی مانند آخوند خراسانی و محمدرضا مظفر در کتاب‌های خود به بحث و استدلال پرداخته‌اند. بنابراین اخباری‌ها اگر چه ظاهراً از خبر واحد پیرامون حجیت اصولی‌ها شکست خوردند، اما توانستند دو اصل مهم مورد نظر خود، یعنی کم‌توجهی به قرآن و توجه و گسترش حدیث را در روحانیت شیعه نهادینه کنند.

۳- برخورد تند اخباریان و استفاده از شگردهای غیراخلاقی و افراطی درباره مجتهدان بزرگ

۴- پیدایی جنگ‌های حدیثی بزرگ در دوره رواج اخباری‌گری که زمینه کاوش گسترده‌تر و ژرف‌تر را در مباحث فقهی و اجتهادی فراهم کرد.

۵- تأسیس مدارس اصولی وحید بهبهانی در کنار مدارس اخباریان

۶- نزدیک بودن دو مدرسه اصولی یعنی حوزه علمی اجتهادی و اصولی نجف و مدرسه بهبهانی در کربلا به یکدیگر

۷- کامل‌تر شدن اندیشه فلسفی که گرایش به اصول را تقویت کرد.

۸- در آغاز سده نوزدهم میلادی سیزدهم هجری، اخباریان و اصولیان در موضوع فقهی نص و اجتهاد با یکدیگر به مجادله پرداختند.

۹- پیوستن شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق به جرگه اصولیان (حائری، ۱۳۸۷: ۸۳)

۱-۳-۱- علل تداوم تقابل اصولی و اخباری

کشمکش بین اصولی‌ها و اخباری‌ها در دوره قاجار هم ادامه یافت و موجب درگیری‌های فیزیکی و قتل و کشتار و تکفیر از جانب هر دو گروه شد. اما راجع به علل اصلی تقابل این دو گروه باید گفت مجموعه‌ای از اختلافات علمی، سیاسی، مذهبی و صنفی در این زمینه مؤثر بودند که به نظر می‌رسد در این درگیری‌ها عوامل سیاسی و صنفی نقش بیشتری داشتند.

در زمینه سیاسی، تقابل آنها زائیده خواسته‌ها و نیازهای جهان اسلام در اولین رویارویی‌های آن با جهان غرب بود چرا که در دوران قاجار با پیشرفت علوم و اندیشه‌ها، دیگر زمینه قبول بی‌چون و چرای روایات و احادیث از معصومین سپری شده بود. لذا علمای شیعه برای حل این مشکل سعی می‌کردند، احادیث را با دلایل عقلی تطبیق و تأویل کنند تا اینکه بتوانند با استفاده از اجتهاد و صدور احکام ثانویه، اندیشه شیعه را پویا و مطابق با زمان بسازند. (دایره‌المعارف تشیع، ۱۳۶۸: ۱۳)

در زمینه صنفی هم اخباری‌ها وجود طبقه‌ای به نام مجتهدان که حائل و واسطه بین مردم و ائمه باشند را قبول نداشتند، همچنین تقلید توده مردم از مجتهد را انکار می‌کردند، لذا سبب سلب قدرت فقیهان شده بودند. (همان، ۱۴) در حالی که در شرایط آن روز نیاز به طبقه‌ای قدرتمند از علما به عنوان لایه‌ای واسطه بین حاکمیت و مردم به ویژه با توجه به نقش قدرتمند و راهبردی علما در برابر استعمار کاملاً محسوس بود. بنابراین از همین زمان ما شاهد یک نوع تمرکزگرایی مذهبی، به ویژه جلوه ویژه آن یعنی شکل‌گیری نهاد مرجع تقلید هستیم. الگار هم در قضاوتی عالمانه و منصفانه، تقابل اصولی‌ها و اخباری‌ها را صرفاً برای رهبری امت یا مذهبی نمی‌داند، بلکه هر دو عامل را در این زمینه مؤثر می‌داند. (الگار، ۱۳۵۶: ۵۲)

۱-۳-۲- تلاش برای نزدیکی به حکومت

در چنین فضایی که دو رقیب می‌کوشیدند تا اعتماد پادشاه قاجار را به خود، به دست آورند و در پرتو این اعتماد، به گسترش اندیشه خود بپردازند، حمله روس‌ها به شمال ایران امتحان دشواری برای دو گروه بود. میرزا محمد اخباری، به فتح‌علی‌شاه وعده داد که خود پیشاپیش سپاه ایران برای حمله به روس‌ها حرکت خواهد کرد و سر فرمانده روس‌ها را خواهد آورد، به آن شرط که شاه مذهب اخباری را مذهب رسمی ایران اعلام کند. شاه موافقت کرد. میرزا به وعده خود وفا کرد و سر فرمانده روس‌ها را آورد و خطاب به شاه گفت: من به وعده خود وفا کردم، اکنون نوبت توست. شاه مشاوران خود را فراخواند. دستاورد این مشاوره که در پاره‌ای منابع آمده چنین است:

«مذهب مجتهد از زمان امامان استمرار داشته و مذهب اخباری ضعیف و راکد است و مردم در آغاز حکومت قاجاری، نمی‌توانند از مذهب خود دست بکشند و حمایت پادشاه از اخباری‌ها، دولت را ضعیف خواهد کرد و شورش را در مردم موجب خواهد شد. گذشته از آن‌که خود میرزا محمد نیز مشکل دارد؛ زیرا هم با دشمنان تو پیوند دارد و هم با تو، چنان‌که با معامله‌ای با روس‌ها، سر فرمانده آنان را نزد تو آورد. پس بهتر است که با پرداخت پولی، او را به عراق بفرستی که وجودش در کنار دولت به مصلحت نیست». (تنکابنی، ۱۳۹۹: ۱۵۹) شاه هم نتیجه این رایزنی را پذیرفته و میرزا را روانه عراق کرد. از سوی دیگر، اصولیان، به رهبری شیخ جعفر کاشف‌الغطاء (م):

۱۲۲۸ هـ.) خود را به دولت قاجاری نزدیک‌تر ساختند و به مناسبت‌های گوناگون، به مدح و ستایش آن پرداختند. از جمله شیخ جعفر در آغاز کتاب: کشف الغطاء عن مبهمات الشریعۃ الغراء که وارد ایران شده بود، نگاشته بود: «...چون وارد ایران شدم ذهن پاک شد و اندوه از آن برفت؛ زیرا همگان را در آسایش دیدم و علما را صاحب جایگاهی بزرگ و آسایش و ارزانی هم با آمدن دولت (قاجاریه) به لطف خداوند برآورده شد، دولتی که خداوند ایام آن را طولانی کند و...». (کشف الغطاء، ۱۴۲۰: ۲)

چنان‌که فتحعلی‌شاه را با سخنانی ویژه، مدح گفت و آرزو کرد: «دولت او به دولت مهدوی پیوند بخورد». (همان، ص ۳) در اینجا، کشف الغطاء، از اندیشه‌های سید مرتضی در انتصار، طبرسی در اعلام الوری، علامه حلی در مفتاح الکرامه و دیگران که در مقدمه‌های خود می‌نگاشتند، اثر پذیرفته است.

۱-۴- نفوذ اصولیان در حکومت

۱-۴-۱- نقش جعفر کاشف الغطاء

کشف الغطاء، از حادثه حمله روس‌ها به ایران در پدید آوردن پیوند بهتر با دولت قاجاری سود برد و کشف الغطاء عن مبهمات الشریعۃ الغراء را نگاشت که دربردارنده آرای اصولیان بود و نشان‌دهنده آن است که کشف الغطاء آن را برای خوشامد والیان ننوشته است. بلکه بر آن بوده که در باب جهاد، سزاوار با نیاز زمانه، آرای تازه‌ای درباره نیابت فقیه ارائه کند. (همان، ص ۳۲۱) بر همین مبنی به فتحعلی‌شاه اجازه داد تا به نیابت از او، حکم جهاد دهد، با این استدلال که خود نایب از امام معصوم است و اجازه داد تا در راه تدارک جنگ، از خراج زمین‌ها و زکات هم استفاده کنند. (همان، ص ۳۴۲) در برابر بنا شد که در هر گروه سپاه، اذان‌گوی باشد و امام جماعتی و یکی از روزهای هفته به ارشاد سپاهیان ویژه گردد. توضیحات کشف الغطاء در باب جهاد، اگرچه چندان نوآورانه نبود ولی با این حال عبارات و اصطلاحات او، نشان می‌داد که اوضاع و شرایط زمان خود را به خوبی درک می‌کند. کشف الغطاء در مقدمه بخش مربوط به جهاد اثر خود از لزوم رهبری جهاد و نیز نیازهای رهبری سخن می‌گوید و آنگاه جنگ را به دو قسم تقسیم می‌کند: اول دفاع صرف که بدان جهاد نگویند و در آن به رئیس صاحب تدبیر نیازی نیست. قسم دوم، جهاد صرف که در آن به رئیسی با عزم و صاحب‌رأی که حرف او را بشنوند و بپذیرند نیاز باشد. کشف الغطاء در ادامه، با بیان عباراتی تقریباً دوپهلوی اعتبار سلطنت را، هم انکار می‌کند و هم تأیید. وی می‌نویسد:

«در قسم دوم یعنی جهاد، به اذن خداوند نیاز باشد، زیرا جمیع خلق در عبودیت مساوی‌اند و کسی را بر دیگری سلطه نیست و تنها انقیاد و اطاعت خدا واجب است... و سلطنت و پادشاهی حقیقی کسی را جز خدا نَسزد و اگر کسی خود را سلطان و پادشاه بداند به یقین مقام او صوری و ظاهری و امری عاریه خواهد بود؛ و کسی را نَسزد که به امر و نهی مردم پردازد مگر آن‌که منصوب از جانب خداوند قاهر باشد. قسم دوم یعنی جهاد خود به دو قسم دیگر تقسیم می‌شود: اول جهاد ابتدایی. در این قسم، هدف دفاع از بیضه اسلام و از نفوس و أعراض مسلمین و صیانت از احکام شرع نیست بلکه ابتدا کردن به قتال است با کفار به جهت خواندن آن‌ها به اسلام؛ و جهاد به این

معنی واجب نمی‌شود مگر بعد از وجود شرایط که اصل آن‌ها وجود امام یا نایب خاص او در امر جهاد است. مجتهدان با ادعای نیابت امام، حق مبادرت به جهاد دفاعی را برای خود قائل شدند و لذا این حق، آن‌ها را قادر ساخت تا به عنوان اشخاصی شایسته و با کفایت متولی امر جهاد گردند.» (لمبتون، ۱۳۸۱، ۱۴۳) پیامد قهری و مهم این امر آن بود که آن‌ها توانستند با استفاده از این حق و اختیار به حکومت فتحعلی‌شاه که از جانب آن‌ها به امر جهاد منصوب گشته بود قدرت قانونی، یا دست‌کم قدرت قانونی موقت ببخشند. این مسئله دقیقاً همان چیزی بود که شیخ جعفر کاشف‌الغطاء با تام‌الاختیار کردن فتحعلی‌شاه در به عهده گرفتن امر جهاد علیه روس‌ها انجام داد و برای فتحعلی‌شاه وظایف و صفاتی مقرر داشت که از پادشاهی نظیر او انتظار می‌رفت.

۱-۵- تقابل اصولیان و اخباریان در عصر قاجار

مقارن با این سال‌ها یعنی حکومت فتحعلی‌شاه، میرزا محمد اخباری نیز به ایران عزیمت و در مشهد ساکن می‌گردد. وی پس از مدتی به انتقاد از جریان اصولی می‌پردازد و همین موضوع آغاز جدال و رقابت میان این دو جریان می‌گردد. به عبارتی می‌توان آغاز جدال اصولیون و اخباریون در ابتدای حکومت قاجار را دلایل غیر سیاسی و تلاش جهت گسترش اصول هر یک از دو جریان توسط رهبران فکری آن دانست. اما به تدریج و با حمایت فتحعلی‌شاه از میرزا محمد اخباری، رقابت دو گروه وارد مرحله جدیدی می‌گردد. بدین ترتیب میرزا محمد به دعوت فتحعلی‌شاه به دربار راه می‌یابد و از جایگاه و احترام خاصی برخوردار می‌گردد و همین موضوع بر قدرت او و اخباریون می‌افزاید. اخباری‌ها توانستند تا مدتی نفوذ و قدرت خود را حفظ و یا افزایش دهند؛ همین مسئله تقابل دو جریان را بیشتر می‌کند.

با افزایش حضور و نفوذ جریان اخباری به عنوان یکی از جریان‌های فکری شیعی در دوره قاجار، تلاش علمای اصولی جهت غلبه بر این مکتب فکری نیز آغاز می‌شود. این تلاش‌ها در قالب رقابت فکری، باعث سيطره و پیروزی نهایی جریان اصولی به رهبری علمایی چون آیت‌الله محمدباقر بهبهانی و شیخ مرتضی انصاری گشته و ضمن برانداختن جنبش اخباری، منجر به تحولات سیاسی و مذهبی در میان شیعیان می‌گردد. افزایش مسئولیت سیاسی و مذهبی علما و پدید آمدن نهاد مرجع تقلید از جمله این آثار و نتایج می‌باشد که در این نوشته کوتاه به تشریح بیشتر این موضوع اعم از آثار و نتایج پیروزی اصولیون پرداخته می‌شود.

اخباریون و اصولیون، حاصل تحولات تشیع امامی در گذر زمان و در ساختار فقهی و کلامی بوده است. گرچه تقابل این دو گروه از نظر تاریخی دقیق و تعیین شده نمی‌باشد ولی گفته می‌شود این دو گروه برای اولین بار به طور غیر رسمی و غیر آشکار در زمان حکومت شیعه آل‌بویه در برابر هم قرار گرفتند. هر چند در آن دوران تفکیک دو گروه به طور رسمی وجود نداشت و اخباریون رسماً از قرن یازده هجری قمری تحت عنوان نواخباری ظهور کردند. رهبری این نزاع فکری در ابتدا میان کاشف‌الغطاء رهبر اصولیون و میرزا محمد، از طرفداران و رهبران فکری اخباریون شکل می‌گیرد. کاشف‌الغطاء از بزرگ‌ترین علما و مراجع اوایل قرن سیزدهم هجری و شاگرد وحید بهبهانی احیاگر مکتب اصولی بود. کاشف‌الغطاء و نیز سایر شاگردان بهبهانی در آن دوره در نجف می‌زیستند و از نظر دینی،

بر نجف، کربلا و کاظمین قدرت و سلطه داشتند. علاوه بر این اصولیون در دوره مذکور بر بسیاری از شهرهای دینی و مذهبی ایران نیز تسلط و کنترل داشتند. مقارن با این سال‌ها یعنی حکومت فتحعلی‌شاه، میرزا محمد اخباری نیز به ایران عزیمت و در مشهد ساکن می‌گردد. وی پس از مدتی به انتقاد از جریان اصولی می‌پردازد و همین موضوع آغاز جدال و رقابت میان این دو جریان می‌گردد. به عبارتی می‌توان آغاز جدال اصولیون و اخباریون در ابتدای حکومت قاجار را دلایل غیر سیاسی و تلاش جهت گسترش اصول هر یک از دو جریان توسط رهبران فکری آن دانست. اما به تدریج و با حمایت فتحعلی‌شاه از میرزا محمد اخباری، رقابت دو گروه وارد مرحله جدیدی می‌گردد. بدین ترتیب میرزا محمد به دعوت فتحعلی‌شاه به دربار راه می‌یابد و از جایگاه و احترام خاصی برخوردار می‌گردد و همین موضوع بر قدرت او و اخباریون می‌افزاید. اخباری‌ها توانستند تا مدتی نفوذ و قدرت خود را حفظ و یا افزایش دهند؛ همین مسئله تقابل دو جریان را بیشتر می‌کند. این اختلافات در قالب اعتراضاتی از سوی برخی از علمای اصولی همچون آقامحمدباقر بهبهانی نسبت به جریان اخباری تجلی می‌یابد. بهبهانی از جمله علمای مشهور اصولی در دوره آقامحمدشاه قاجار بود که «جنبش اخباریه را برانداخت و در نهایت با قتل میرزا محمد بن عبدالنبی نیشابوری جریان اخباری‌گری را کاملاً مضمحل نمود. بهبهانی خود در آغاز از حامیان جریان اخباری بود؛ اما بعد از مدتی و با تحقیق در این زمینه و یافتن ادله و حقایقی در باب نادرستی برخی از اصول فکری جریان اخباری، به جنبش اصولی گرایش یافت. وی «با تبیین نظریه اجتهاد و نقد نظریات اخباریان، نزدیک به دو سوم شاگردان بحرانی (عالم اخباری سده سیزدهم) را از مرام اخباری رویگردان ساخت.» (مامقانی، ۱۳۱۱: ۲۸۵) اما با حمایت فتحعلی‌شاه از جریان اخباری، این گروه به رهبری میرزامحمد، تحت عنوان نواخباریون، فرصتی دوباره جهت تبلیغ و گسترش اصول و عقاید خود می‌یابند. به خصوص آنکه حمایت دربار در مقطعی خاص باعث تقویت نسبی جایگاه این جریان می‌گردد. با این حال، شیخ مرتضی انصاری از دیگر علمای اصولی با ارائه استدلال‌های منطقی، باعث پیروزی نهایی بر این جریان می‌گردد. شیخ انصاری از پایه‌گذاران اصول نوین در فقه و اصول جعفری است که توانست با بیانات علمی دقیق خود اخباریون را از صحنه رقابت خارج و تفوق کامل بر جریان نواخباری را تحمیل نماید. وی تلاش کرد با ایجاد توازن میان عقل و شرع، ثابت کند که آنچه عقل بر آن دلالت دارد شرع نیز بر آن حکم می‌کند. شیخ با این استدلال و گشودن تدریجی ابواب جدید در اجتهاد و فقه، پایه‌های اصول نوینی را در مکتب اصولیون ایجاد نمود. وی «مبارزه‌ای را که استاد اکبر، وحید بهبهانی آغاز کرد، با قدرت تمام ادامه داد و اموری چون حجیت قطع حاصل از مقدمات عقلیه و تقدم آن بر ادله نقلیه ظنیه، حجیت ظواهر کتاب، جریان اصل برائت در شبهات حکمیه را اثبات نمود. این پیروزی فکری دارای آثار و نتایج خاص سیاسی و مذهبی در جهان اسلام و تشیع بود. از جمله اینکه جریان و مسلک اصولی در بین مردم و علما گسترش یافته و همین موضوع منجر به انتقال بخشی از اختیارات سیاسی به علما می‌گردد. به عبارتی غلبه فکری اصولیون بر اخباریون که مصداق پیروزی عقل و خرد بر سنت محض بود فرصت ارتباط علما با حکومت و به عبارتی سیاست را فراهم آورد. بنابراین عالم مذهبی دیگر تنها فردی نبود که منتظر ظهور امام زمان (عج) مانده و با سنت‌گرایی و تکیه بر احادیث، تکلیفی در برابر سیاست و

حکومت نداشته باشد؛ بلکه با پدید آمدن نهادهایی چون مرجع تقلید، بخشی از اختیارات سیاسی و مذهبی که اخباریون آن را خاص امامان معصوم (ع) می‌پنداشتند، به مرجع تقلید انتقال و پیوند دین و سیاست به عنوان یکی از اصول اساسی تشیع، از اهمیت خاصی برخوردار می‌گردد. (الگار، ۱۳۵۹: ۴)

۶-۱- دلایل پیروزی اصولی‌ها بر اخباری‌ها

پیرامون دلایل پیروزی اصولی‌ها بر اخباری‌ها در دوره قاجار اظهارنظرهایی شده است که عمدتاً این پیروزی را نتیجه آغاز تماس با غرب و نوگرایی در ایران و هماهنگی بیشتر اندیشه‌های اصولی‌گری با این پدیده‌ها می‌دانند. عنایت می‌گوید: حق این است که نمی‌توان رابطه دقیقی بین جریان‌های اجتماعی و اقتصادی با دگرگونی ذهن و اندیشه دینی تعیین کرد. (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۷۷) اصولی‌ها با داشتن نهادی به نام مرجع تقلید و روحانیتی سازمان‌یافته هم از لحاظ عقیدتی انعطاف بیشتری داشت که با استناد به عقل و استفاده از مدارک شرع بتواند سیستم قانونی و شرعی شیعه را قابل انعطاف و با نیازهای روز مناسب سازد و هم رهبری زنده و پیوسته‌ای را به مؤمنان عرضه نماید. یقیناً وجود روحانیتی سازمان‌یافته که در رأس آن نهادی به نام مرجع تقلید باشد به نحو بهتر، قوی‌تر و فوری‌تری می‌توانست در مقابل منافع سیاسی و اقتصادی بیگانگان مقاومت کند. در حالی که اخباری‌ها نه انعطاف اصولی‌ها را داشتند و نه دستگاه روحانی سازمان‌یافته‌ای مانند اصولی‌ها. (الگار، ۱۳۵۹: ۴)

عامل دیگری که پیروزی اصولی‌ها را بر اخباری‌ها مسلم ساخت، پشتیبانی پادشاهان قاجار از این گروه و طبقه بود. چنان‌که با روی کار آمدن قاجار می‌خواستند که مردم ایران پادشاهی آنها را مشروع بشمارند. به همین جهت از آغاز روحانیون را پشتیبانی خود ساخته و آنها را بر مردم چیره کردند. آقامحمدشاه با بسیاری از این روحانیون دیدار کرد و فتحعلی‌شاه کار او را دنبال کرد؛ بلکه پای را فراتر گذاشت. و در دو جنگی که با روس‌ها کرد برای تشویق سپاهیان در جنگ فتوای جهاد از روحانیون گرفت. (نفیسی، ۱۳۴۴: ۳۸-۳۹)

۷-۱- اهمیت سیاسی پیروزی علمای اصولی

پیروزی علمای اصولی بر اخباری‌ها در آستانه استقرار حکومت قاجاریه در ایران در تاریخ بنابراین پیروزی تشیع امامیه از اهمیت سیاسی زیادی برخوردار است. مکتب اصولی در عهد قاجاریه نتایج سیاسی بلند مدتی برای جامعه شیعی به دنبال داشت که در ذیل به سه مورد از مهم‌ترین پیامدهای سیاسی آن خواهیم پرداخت.

۷-۱-۱- تکوین «مرجعیت» در عهد قاجار و پذیرش اقتدار مراجع از سوی حاکمان

با افزایش حضور و نفوذ جریان اخباری به عنوان یکی از جریان‌های فکری شیعی در دوره قاجار، تلاش علمای اصولی جهت غلبه بر این مکتب فکری نیز آغاز می‌شود. این تلاش‌ها در قالب رقابت فکری، باعث سيطرة و پیروزی نهایی جریان اصولی به رهبری علمایی چون آیت‌الله محمدباقر بهبهانی و شیخ مرتضی انصاری گشته و ضمن برانداختن جنبش اخباری، منجر به تحولات سیاسی و مذهبی در میان شیعیان می‌گردد. افزایش مسئولیت سیاسی و مذهبی علما و پدید آمدن نهاد مرجع تقلید از جمله این آثار و نتایج می‌باشد.

بالاخره با تلاش‌های آقا محمدباقر بهبهانی، مکتب اصولی به عنوان مذهب غالب در شیعه تثبیت گردید. همچنین نقش او در تعلیم و تربیت طیف گسترده‌ای از فقها و علما همچون ملامهدی نراقی، میرزا ابوالقاسم قمی، شیخ جعفر قمی، حاج محمد ابراهیم کلباسی، سید محمدباقر شفتی و... در مقابله با آرای اخباری‌گری در این دوره بسیار قابل توجه است. می‌گویند نقش مجتهد که توسط بهبهانی اعلام شده بود و با شیخ مرتضی انصاری متوفی بالاترین درجه اقتدار بالقوه خود رسید. در یک کلام با تأسیس نهاد مرجعیت اعلم توسط انصاری قدرت علمای اصولی به اوج خود رسید. از این به بعد رواج گفتار مسلط دینی شیعی در ایران بر عهده روحانیان و علمای اصولی بود. در واقع تکوین «مرجعیت تقلید» به مفهوم جدید آن یعنی (حضور مرجعی واحد و متمرکز در رأس هرم روحانیت شیعه) نتیجه مستقیم غلبه مکتب اصولی‌گری بر جریان اخباری‌گری بود. نکته مهم دیگر در پیرامون نهاد مرجعیت در عهد قاجاریه این بود که به تدریج مجتهد بعد سیاسی اجتماعی مهمی پیدا کرد. در واقع پیروزی موضع اصولی، جامعه شیعه را به دوبخش مقلد کسی ناگزیر از تقلید است و مجتهد کسی که حق اجتهاد دارد تقسیم کرد. به هر حال چون مقلد واجب است که یک مجتهد انتخاب کند و از دستورات او پیروی نماید، مجتهد در عمل از اقتدار زیادی برخوردار است. از آنجا که احکام مذهبی، مسائل سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. کارکرد مجتهد، بعد اجتماعی سیاسی مهمی پیدا می‌کند. مجتهد در مقام مرجع تقلید، ناگزیر از ارائه رهنمود در زمینه مسائل سیاسی است که به تعبیری در مقابل اراده دولت قرار می‌گیرد و او را عملاً در مقام رهبری مخالفان قرار می‌دهد. (الگار، ۲۳۳)

بدین ترتیب در اواخر قرن هجدهم میلادی، قدرت مراجع، در اثر نتایج حاصله از منازعه بین دو مکتب فکری متفاوت شیعی یعنی اصولی و اخباری باز هم افزایش یافت. اکنون دیگر زمینه نظری روشنی در مورد مراجعه مردم به علما و مراجع به عوض مراجعه به یک نفر حاکم، وجود داشت، به همین سبب علما و مجتهدین طراز اول به حق مدعی بودند که آن قسمت از تعلیمات سیاسی را که به نحوی با اصول اسلامی تماس پیدا می‌کند آنها باید مستقلاً و بدون دخالت نظر حاکم مادی، اتخاذ نمایند. از این قدرت وسیع روحانیت از اوایل قرن نوزدهم به بعد به طور روز افزونی استفاده گردید. پادشاهان قاجار عملاً چاره‌ای جز پذیرش اقتدار مراجع را نداشتند. از آن جا که پادشاهان نیز فاقد ویژگی «اجتهاد» بودند، آنها نیز به عنوان یک شیعه ناچار به تقلید از مراجع بودند.

نتیجه‌گیری

در دوران سلطنت فتحعلی شاه عصر جدیدی از روابط دین و دولت به وجود آمد. مباحثه و مناظره میان اخباریان و اصولیان در دوران فتحعلی شاه نیز ادامه یافت؛ ولی در عتبات به شکست کامل اخباریان و پیروزی مجتهدین و رهبری جماعت توسط ایشان انجامید. در روزگار سلطنت فتحعلی شاه، نفوذ علما در دربار گسترش یافت. در این دوره، با توجه به گرایش‌های شدید مذهبی و همچنین نیاز حکومت و روحانیت به یکدیگر، رابطه‌ای دوسویه میان آن دو شکل گرفت. در دوران حکومت وی یکی از مهم‌ترین علمای اخباری متأخر موسوم به میرزا محمد نیشابوری ظهور کرد و برای مدتی مناسبات درونی علمای امامیه را تحت تأثیر قرار داد. وی یکبار دیگر تلاش کرد تا اخباری‌ها را در برابر اصولی‌ها تقویت نماید. دوران طولانی جنگ‌های ایران و روسیه نیز سبب تحولی جدید در روابط دین و دولت گردید. دولت به سبب الزامات زمانی ناگزیر به اتحاد با علمای شیعه بود. صدور فتاوی جهادی از سوی علما و نگارش رساله‌هایی در این باب از دیگر مختصات دوران مورد بحث بود.

دولتمردان قاجاری در جریان جنگ‌های اول ایران و روسیه درصدد گرفتن فتاوی جهادی از علمای اصولی برآمدند تا از طریق آنها به نبرد خود با روسیه مشروعیت دهند. روحانیون و علمای طراز اول این دوره، اگرچه حکومت قاجار را مشروع نمی‌دانستند، ولی چون شاهد از دست رفتن سرزمین‌های اسلامی بودند، و از سویی در خود نیز شرایط لازم برای تشکیل حکومت و لشکرکشی در برابر روس‌ها را نمی‌دیدند، به درخواست فتحعلی شاه و عباس میرزا پاسخ مثبت دادند و رسایل و فتاوی برای مقابله با روس‌ها نوشتند و به دست قاجارها دادند. روحانیون در این رسایل فتحعلی شاه را از جانب خود به عنوان فرمانده سپاه اسلام برای مقابله با روس‌ها معرفی کردند و به وی برای اخذ مال از مردم به منظور مقابله با روس‌ها اختیار دادند.

در واقع در این دوران علمای اصولی بالاترین جایگاه را در اختیار داشتند و چنان که ملاحظه می‌شود دولت و شاه قاجار، حتی در میادین نبرد نیز احتیاج مبرم به فتاوی ایشان داشت. به این ترتیب و در شرایطی که جایگاه علمای اصولی در بالاترین حد به نظر می‌رسید؛ میرزا محمد اخباری در صحنه دینی، اجتماعی و سیاسی ایران و عالم تشیع ظهور کرد. میرزا محمد در حالی تصمیم به مقابله‌ی همه جانبه با اصولیان گرفت که در دربار قاجار هم چنان که اشاره گردید توجه و اقبال ویژه‌ای به مجتهدان اصولی و بویژه شیخ جعفر کاشف الغطاء می‌شد. به این ترتیب آشکار بود که مبارزه جویی و رویارویی میرزا محمد با اصولیان با واکنش شدید آنها روبرو شود. در واقع دشمنی وی با اکثریت علمای اصولی سبب گردید که شرایط زندگی برای وی در عتبات

دشوار شود. در نهایت نیز علمای برجسته‌ی اصولی حکم به محاربه وی داده و او را به تبعید از عراق محکوم کردند.

ظاهراً قدرت اقناع‌گری و تسلط میرزا محمد اخباری در فن جدل وی را در مباحثه با رقبا در موضع برتر قرار می‌داده است. همچنین تسلط وی بر علوم غریبه و طلسمات سبب ادعاهای محیرالعقول از جانب وی می‌گردید. در هر حال وی تلاش کرد یک تنه و با تکیه بر تمامی توان خود در برابر علمای با نفوذ اصولی مقاومت نماید. برخی رفتارهای وی از جمله در جریان پیش‌بینی قتل سیسیانف باعث بروز اندیشه‌های مختلف در مورد این فقیه اخباری گردید. این واقعه در کل باعث تحکیم جایگاه وی در دربار شد. البته از طرف دیگر دشمنی اصولیان را نیز بیشتر کرد.

در واقع می‌توان ادعا کرد که با به قدرت رسیدن قاجاریه و توجه و احتیاج آنها به علماء شیعی، یکبار دیگر علماء به بالاترین جایگاه در ساختار قدرت راه یافته و همین عامل سبب رقابت روز افزون بین آنها گردید. در واقع علماء اصولی و اقلیت اخباری به سرعت از فضای تفاهم آمیز دوران انزوا فاصله می‌گرفتند. در تقابل میرزا محمد اخباری نیشابوری با فقهای اصولی این رقابت علناً به دشمنی تبدیل گردید. در واقع اصولیان به سبب جایگاه برتر در دربار و در میان طلاب علوم دینی یکبار در عتبات میرزای اخباری را به محاربه متهم کردند. آنها پس از واقعه سیسیانف نیز آتش دشمنی با میرزا محمد را شعله ورتر نمودند. در واقع نکته قابل تأمل این بود که این افراط‌گری‌ها در خصوص یک فقیه شیعه امامیه - که تفاوتش با دیگر علمای امامی این بود که وی صرفاً به حدیث‌گرایی اعتقاد داشت - از سوی کسانی صورت می‌گرفت که منتسب به عقل‌گرایی بودند. گویی چنان در رقابت و تلاش برای حذف رقیب در تلاش بودند؛ که کمترین توجه‌ای به تعقل، تفکر و اندیشه در باب عواقب این انشقاق نداشتند.

با توجه به حجم اتهامات و دایره وسیع مطالب ضد شیعی و حتی بعضاً ضد اسلامی که به میرزا محمد اخباری نسبت داده شده است، می‌توان به این نتیجه احتمالی رسید که ممکن است برخی از این اتهامات تحت تأثیر شرایط زمانی و در پی بالا گرفتن درگیری‌های کلامی در میان اصولیان و میرزا محمد اخباری پدید آمده باشند و چندان با واقعیت هم‌خوانی نداشته باشد؛ زیرا نویسندگان متون مذکور بعضاً دلیل قانع‌کننده‌ای برای تضمین صحت ادعای بزرگی که علیه میرزا طرح کرده‌اند؛ ارائه نمی‌کنند. به هر حال هیچ بعید نیست که هم میرزا

محمد اخباری و هم مخالفان اصولی وی در گرماگرم تقابل‌ها از مرزهای انصاف خارج شده و مطالب ناصحیح به یکدیگر نسبت داده باشند.

در نهایت تقابل دائمی و افراطی میرزا محمد با اصولیان و هوادارانش باعث گردید که موضوع اختلاف از مناظره‌های نظری درگذرد و در نهایت تکفیر میرزا محمد و فتوای قتل وی از سوی مجتهدان اصولی منجر شود. وی سرانجام در کاظمین و توسط عوام و اشاری که از سوی برخی تحریک شده بودند به قتل رسید. به این ترتیب و با قتل فجیع میرزا محمد اخباری تاریخ رقابت و تعارض دو طرف به بدترین شکل ممکن وارد دورانی جدید گردید. دورانی که با برتری محسوس علمای اصولی تاکنون ادامه داشته است.



منابع

- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۹). *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
- الگار، حامد (۱۳۵۵). *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت؛ دین و دولت در ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: رامین.
- تنکابنی، میرزا محمد بن سلیمان (۱۳۹۹). *قصص العلماء*، تصحیح محمدرضا برزگر، عفت کرباسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۸۴). *دو سال آخر؛ یادداشت‌های روزانه سرجان کمبل نماینده انگلیس در دربار ایران سال‌های ۱۸۳۳-۱۸۳۴*، تهران، دانشگاه تهران.
- حایری، عبدالهادی (۱۳۷۸). *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران، امیرکبیر.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷). *فارسی‌نامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر.
- رجبی، محمدحسن؛ پورامید، فاطمه (۱۳۸۴). *مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه*، تهران، نشر نی.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
- علوی شیرازی، میرزا محمدهادی (۱۳۶۳). *دلیل‌السفر؛ سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی) به روسیه*، به کوشش محمد گلبن، تهران، دنیای کتاب.
- عنایت، حمید (۱۳۷۲). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- قائم‌مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۸۰). *احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد*، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، بقیعه.
- قائم‌مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم (بی‌تا). *جهادیه*، با مقدمه میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، به اهتمام جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، فرهنگ ایران زمین.
- مالکوم، سرجان (۱۳۸۰). *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران، دنیای کتاب.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۶۹). *مآثرالسلطانیه*، تهران، انتشارات علمی.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۱). *تاریخ سیاسی اجتماعی ایران در دوره قاجار*، تهران، بنیاد.
- واتسن، رابرت گرانت (۱۳۶۳). *تاریخ قاجار*، ترجمه عباسقلی آذری، تهران، کتابخانه ابن‌سینا.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰). *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، انتشارات اساطیر.
- کاشف‌الغطاء، شیخ جعفر. *رساله الحق‌المبین فی تصویب‌المجتهدین و تخطئه‌الاجتہادیین*، نسخه خطی، تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، (بی‌تا).
- اسچربانوف (۱۳۵۳). *مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه*، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۵۱.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۷۹). *«بررسی احکام‌الجهاد و اسباب‌الرشاد (نخستین اثر تکوین ادبیات جهادی تاریخ*

فصلنامه تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، سال اول، شماره اول (پیاپی ۱)، پاییز ۱۴۰۳ ۶۹

معاصر ایران»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۱۵۵.
زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰). «موافقت‌نامه گلستان، قرارداد متارکه جنگ یا عهدنامه قطعی (!؟)»، مطالعات تاریخ
اسلام، سال سوم، شماره ۸.
صدر، احمد (۱۳۶۸). دایره‌المعارف تشیع، ج ۲، تهران: سازمان دایره‌المعارف تشیع.





Interaction and confrontation between principles and news in the period of Fath Ali Shah Elham Amiri

Received: ۱۲ Nov ۲۰۲۴

Accepted: ۲۱ Dec ۲۰۲۴

Abstract

A significant part of the intellectual history of Shia Islam is dedicated to the confrontation and debates between the scholars of the Akhbari and Usuli schools. The effects of this confrontation have typically extended beyond theoretical circles and have manifested in various forms within Shia communities throughout different historical periods. Of course, there have also been brief periods where these two schools coexisted and engaged in constructive interactions due to temporal, environmental, and political exigencies. On the threshold of the thirteenth century of the Hijra and with the emergence of the Qajar dynasty, the Usulis and Akhbaris renewed their past rivalries. With the emergence and establishment of the Qajar government led by Agha Mohammad Shah, a new chapter in the rivalry and conflict between the Akhbaris and Usulis began. The leadership of this intellectual dispute initially took shape between Kashif al-Ghita, the leader of the Usulis, and Mirza Muhammad, one of the intellectual leaders of the Akhbaris. The question addressed in the present thesis is why the disagreements and confrontations between the scholars of the Akhbari and Usuli schools in the era of Fath Ali Shah shifted from theological ideas to political rivalries and changes in the court. This thesis aims to revisit the historical confrontations between the theological scholars of the Usuli and Akhbari schools, with a more reflective examination of the intellectual confrontation between Mirza Muhammad Nishaburi, an Akhbari, and the Usuli scholars, and to present the results of this confrontation. The fundamental finding of the research is that the intellectual dominance of the Usulis over the Akhbaris, which exemplified the victory of reason over mere tradition, facilitated a connection between scholars and the government, or in other words, politics. With the emergence of institutions such as the religious authority (Marja' taqlid), part of the political and religious powers that the Akhbaris considered exclusive to the infallible Imams was transferred to the Marja' taqlid, and the connection between religion and politics, as one of the fundamental principles of Shia Islam, gained particular significance.

Key words: Interaction.Confrontation.Usuli.Akhbari.Fath Ali Shah